

# ARABIC - PERSIAN

STARTER GLOSSARY	مُفْرَدَاتُ الْكِتَابِ التَّمْهِيدِي
PERSIAN	عَرَبِي
راهنمایی	التَّعْلِيمَاتُ
بین	أَنْظُرُ
توجه کن	لَا حِظَّ
گوش کن	اسْتَمِعْ
تکرار کن	كَرِّرْ
بخوان	اقْرَأْ
همصنفيات را ارزیابی کن	اخْتَبِرْ زَمِيلَكَ
مشابهات را مقارن کن	صِلِ الْمُشَابَهَةَ...
آنچه را می‌شونی دور آن دایره بکش	ضَعِ دَائِرَةً حَوْلَ مَا تَسْمَعُ
خانه خالی را پر کن	أَكْمِلِ النَّاقِصَ
حروف را بنویس	انسخ الحروف
... اطراف آن دایره بکش	ضَعِ دَائِرَةً حَوْلَ
کلمه ناقص را بنویس	اكتب الحرف الناقص
کلمات را بساز	كوّن کلمات
کلمات را حل کن	حلّل الكلمات
حرکات را بنویس	اكتب الحركات
زیر آن را خط بکش	ضَعِ خَطًّا تَحْتَ
حرف مد مناسب را اضافه کن	ضَعِ حَرْفَ الْمَدِّ الْمُنَاسِبِ
حرکت حرف مد را بگذار	ضَعِ حَرَكَةَ الْحَرْفِ الْمَمْدُودِ
حرف را مشدد کن	شَدِّدِ الْحَرْفَ
نشانه بگذار	ضَعِ عَلَامَةً
تفاوت را در نظر داشته باش	لَا حِظَّ الْفَرْقَ
(آل) را اضافه کن	أَضِفْ (ال) وَحَدِّدْ
چیزی که به تو گفته می‌شود را بنویس	اكتب ما يُملى عليك
انتخاب کن	اختر

## ARABIC - PERSIAN

کلمه را بگو که با این حرف آغاز شود	هَاتِ كَلِمَةً تَبْدَأُ بِهَذَا الْحَرْفِ
همراه با استاد بشمار و حفظ کن	عُدَّ مَعَ الْمُعَلِّمِ وَاحْفَظْ
اشاره کن	أَشِرْ
اعداد را ردیف کن	رَتِّبِ الْأَعْدَادَ
دو ماه آینده را بگو	اذْكُرِ الشُّهُرِينَ التَّالِيَيْنِ
پاسخ خود را درست کن	صَحِّحْ إِجَابَتَكَ
با همصنغیات تمرین کن	مَارِسْ مَعَ زَمِيلِكَ
عناوین	العناوین
بخش اول	القِسْمُ الْأَوَّلُ
آمادگی زبان	التَّهَيُّةُ اللُّغَوِيَّةُ
الغبا	الحُرُوفُ الْهَجَائِيَّةُ
شکل نوشتاری الغبا	أَشْكَالُ كِتَابَةِ الْحُرُوفِ
حروف که به مابعدش وصل نمی شود	حُرُوفٌ لَا تَتَّصِلُ بِمَا بَعْدَهَا
حروف که به مابعدش وصل می شود	حُرُوفٌ تَتَّصِلُ بِمَا بَعْدَهَا
نشانه های کوتاه صدا	الحَرَكَاتُ الْقَصِيرَةُ
بی صدا ساختن حرف	السُّكُونُ
نشانه های دراز صدا	الحَرَكَاتُ الطَّوِيلَةُ
املا	الکِتَابَةُ
علامت تشدید	الشَّدَّةُ
تنوین	التَّنْوِينُ
تلفظ	النُّطْقُ
حروف، کلمه ها و تصاویر	حُرُوفٌ وَكَلِمَاتٌ وَصُورٌ
حروف شمسی و قمری	الحُرُوفُ الشَّمْسِيَّةُ وَالْقَمَرِيَّةُ
حروف به هم مشابه در صدا	الحُرُوفُ الْمُشَابِهَةُ فِي النُّطْقِ
حروف از (0)الی (5)	الأَعْدَادُ (٠) صِفْرٌ - (٥) خَمْسَةٌ
(هه) و (ه) نقطه دار	الْهَاءُ (هـ) وَالْهَاءُ الْمَرْبُوطَةُ (هـ)
صفات	الصفات

## ARABIC - PERSIAN

رنگ‌ها	الألوان
روزهای هفته	أيام الأسبوع
ماه‌های هجری	شهور السنة الهجرية
ماه‌ها و فصل‌های سال	شهور السنة الميلادية وفصول السنة
سلام دادن و بدرود گفتن	التحيات والوداع
سلام دادن و احوال پرسیدن	الترحيب والسؤال عن الحال
پرسیدن نام و کشور	السؤال عن الاسم والبلد
بخش اول-راهنمای به عربی	القسم الأول - التهيئة اللغوية
فامیل	أسرة
طفل	طفل
افسر	ضابط
متعلم ذكور	طالب
متعلم اناث	طالبة
معلم، استاد ذكور	معلم
معلم، استاد اناث	معلمة
داکتر، پزشک	طبيب
نرس، پرستار	ممرضة
خرما نارس	بلح
تخم	بيض
خرما، خرما خشک	تمر
انجیر	تين
پنیر	جبنة
قرص نان	خبز
زیتون	زيتون
گوشت	لحم
تخته	سبورة
کامپیوتر	حاسوب

## ARABIC - PERSIAN

نقشه	خَرِيْطَةٌ
قلم	قَلَمٌ
کتاب	کِتَابٌ
سه ضلعي	مُثَلَّثٌ
ساعت	سَاعَةٌ
تصوير، عکس	صُورَةٌ
خانه	بَيْتٌ
تعمير	عِمَارَةٌ
در، درب	بَابٌ
کلکين، پنجره	شُبَّاكٌ
زينه، نردبان	سُلَّمٌ
دشتگاه تهيه هوا	مُكَيِّفٌ
موتر	سَيَّارَةٌ
تلفون	هَاتِفٌ
ماشين کالاشويي	غَسَّالَةٌ
پالشت، بالين	وَسَادَةٌ
کارد، چاقو	سِكِّينٌ
برس دندان	فُرْشَاةٌ
گيلاس	كُوبٌ
لباس	ثَوْبٌ
دامن	تُّورَةٌ
سوزن داکتر، سنجاق	دَبُّوسٌ
آفتاب	شَّمْسٌ
مهتاب	قَمَرٌ
حرم	هَرَمٌ
گل، گل سرخ	وَرْدَةٌ
پشک	قِطَّةٌ

## ARABIC - PERSIAN

مگس	ذُبَابَةٌ
گِل، لا	طِينٌ
بکسک جیبی، کیف جیبی	مِخْفَظَةٌ
دالر	دُولَارٌ
ریال	رِيَالٌ
پاکت	ظَرْفٌ
عینک	نَظَّارَةٌ
توپ	كُرَّةٌ
دست	يَدٌ
پرچم، بیرق	عَلَمٌ
بکس، کیف	حَقِيبَةٌ
مقدمة به خواندن و نوشیدن	القِسْمُ الثَّانِي - المَدْخَلُ الصَّوْتِيُّ
محبت	وِدَادٌ
ما	نَحْنُ
تو	أَنْتَ
مرغ	دَجَاجٌ
بیرون رفت، خارج شد	خَرَجَ
شتر	جَمَلٌ
رنگ	جَبْرٌ
تبر، تیشه	فَأْسٌ
شاه، سلطان، فرمانروا	مَلِكٌ
ماهی	سَمَكٌ
باز، قوش، شاهین	صَفْرٌ
قفل	قُفْلٌ
نیزه، تیر	سَهْمٌ
مورچه	نَمْلٌ
فهمید	أَدْرَكَ

## ARABIC - PERSIAN

بین	أَنْظُرُ
یکجا کن، وصل کن	صَلِّ
بگذار	صَعَّ
بشنو	اسْتَمِعْ
سر، رئیس	رَأْسٌ
حصار، سور	سُورٌ
دین، مذهب	دِينٌ
کاغذ، ورق	وَرَقَةٌ
مهمان	ضَيْفٌ
فیل	فَيْلٌ
روز	يَوْمٌ
گاو نر	ثَوْرٌ
قرض، بدهی	دَيْنٌ
مارکیت	سُوقٌ
ترن، قطار	قِطَارٌ
بز، آهوی کوهی	عَزَالٌ
خروس	دِيكٌ
کباب، شیش کباب	كَبَابٌ
گوسفند، بره	خَزْوْفٌ
آرنج	ذِرَاعٌ
بوره، شکر	سُكَّرٌ
نخود	حُمُصٌ
شکستاند	كَسْرٌ
باز کرد	فَتَحَ
انجام داد	صَنَعَ
پائین آمد	نَزَلَ
بیرون رفت، خارج شد	خَرَجَ

## ARABIC - PERSIAN

فکر کرد، اندیشید	فَكَّرَ
دوست دارد	يُحِبُّ
چشم	عَيْنٌ
رخ، رخسار، صورت	وَجْهٌ
صبح، بامداد	صُبْحٌ
چاشت	ظَهْرٌ
وقت عصر	عَصْرٌ
شام	مَغْرِبٌ
خفتن	عِشَاءٌ
سحر، سپیده دم	سَحَرٌ
شمشیر	سَيْفٌ
فرد، شخص، نفر	فَرْدٌ
قلب	قَلْبٌ
سگ	كَلْبٌ
کار، عمل	عَمَلٌ
اساس، تهاداب	أَسَاسٌ
موبل و فرنیچر	أَثَاثٌ
گم کرد، ضایع کرد، از دست داد	خَابَ
گم شد، ضایع شد، از دست رفت	غَابَ
محروم شد	حَزِمَ
آرزو، امید	أَمَلٌ
تابستان	صَيْفٌ
جمله‌های ساده و کلمه‌های ابتدایی	القسم الثالث - تَرَكَيبُ وَمُفْرَدَاتٌ هَامَّةٌ
این(مرد)	هَذَا
این(زن)	هَذِهِ
خیابان، جاده	شَارِعٌ
صفر	صَفْرٌ

## ARABIC - PERSIAN

یک	وَاحِدٌ
دو	اِثْنَانِ
سه	ثَلَاثَةٌ
چهار	أَرْبَعَةٌ
پنج	خَمْسَةٌ
شش	سِتَّةٌ
هفت	سَبْعَةٌ
هشت	ثَمَانِيَةٌ
نه	تِسْعَةٌ
ده	عَشْرَةٌ
یازده	أَحَدَ عَشَرَ
دوازده	اِثْنًا عَشَرَ
سیزده	ثَلَاثَةَ عَشَرَ
چهارده	أَرْبَعَةَ عَشَرَ
پانزده	خَمْسَةَ عَشَرَ
بیست و یک	وَاحِدٌ وَعِشْرُونَ
بیست و دو	اِثْنَانِ وَعِشْرُونَ
بیست و سه	ثَلَاثَةٌ وَعِشْرُونَ
بیست و چهار	أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ
بیست و پنج	خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ
بیست و شش	سِتَّةٌ وَعِشْرُونَ
بیست و هفت	سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ
بیست و هشت	ثَمَانِيَةٌ وَعِشْرُونَ
بیست و نه	تِسْعَةٌ وَعِشْرُونَ
سی	ثَلَاثُونَ
چهل	أَرْبَعُونَ
پنجاه	خَمْسُونَ



## ARABIC - PERSIAN

شصت	سِتُون
هفتاد	سَبْعُون
هشتاد	ثَمَانُون
نود	تِسْعُون
صد	مِائَةٌ
كي	مَنْ
چي	مَا
آيا؟	هَلْ
بلي	نَعَمْ
نخير	لَا
ساعت زنگي	مُتَبِّهٌ
آب	مِياه
پوند	جُنَيْهٌ
قهوه	قَهْوَةٌ
پيشاني	جَبَاهُ
ميوه	فَاكِهَةٌ
من	أَنَا
تو(مرد)	أَنْتَ
او، وي	هُوَ
تو(زن)	أَنْتِ
او، وي(زن)	هِيَ
اينجا	هُنَا
آنجا	هُنَاكَ
كجا	أَيْنَ
در آن، درونش، داخلش	فِي
بالا	فَوْقَ
رويش	عَلَى

## ARABIC - PERSIAN

تَحْتٌ	در زیر، در پایین
أَمَامٌ	در مقابل
خَلْفٌ	در عقب
كَبِيرٌ	بزرگ
صَغِيرٌ	کوچک
طَوِيلٌ	دراز، طویل
قَصِيرٌ	کوتاه، مختصر، قاصر
نَظِيفٌ	تمیز، خالص، پاک
وَسِخٌ	کثیف
ثَقِيلٌ	سنگین، گران
خَفِيفٌ	سبک
جَدِيدٌ	نو، جدید، تازه
قَدِيمٌ	کهنه
مَفْتُوحٌ	باز
مُعَلَّقٌ	بسته
نَشِيطٌ	فعال
كَسْلَانٌ	تنبل
سَهْلٌ	آسان
صَعْبٌ	دشوار
الْإِمْتِحَانُ	امتحان، آزمایش
أَبْيَضٌ	سفید(مذکر)
بَيْضَاءٌ	سفید(مؤنث)
أَسْوَدٌ	سیاه
سَوْدَاءٌ	سیاه(مؤنث)
أَزْرَقٌ	آبی
زَرْقَاءٌ	آبی(مؤنث)
أَحْمَرٌ	سرخ

## ARABIC - PERSIAN

سرخ (مؤنث)	حَمْرَاءُ
زرد	أَصْفَرُ
زرد (مؤنث)	صَفْرَاءُ
سبز	أَخْضَرُ
سبز (مؤنث)	خَضْرَاءُ
قهوه ای	بُنِّي
قهوه ای (مؤنث)	بُنِّيَّةٌ
نارنجی	بُرْتَقَالِي
نارنجی (مؤنث)	بُرْتَقَالِيَّةٌ
کبود، بنفش	بَنْفَسَجِي
کبود، بنفش (مؤنث)	بَنْفَسَجِيَّةٌ
شنبه	السَّبْتُ
یکشنبه	الأَحَدُ
دوشنبه	الاثْنَيْنِ
سه شنبه	الثَّلَاثَاءُ
چهار شنبه	الأَرْبَعَاءُ
پنجشنبه	الْخَمِيسُ
جمعه	الْجُمُعَةُ
محرم	المُحَرَّمُ
صفر	صَفَرٌ
ربیع الاول	رَبِيعُ الأَوَّلِ
ربیع الآخر	رَبِيعُ الآخرِ
جمادی الاولی	جُمَادَى الأُولَى
جمادی الثانی	جُمَادَى الثَّانِيَةِ
رجب	رَجَبٌ
شعبان	شَعْبَانُ
رمضان	رَمَضَانُ

## ARABIC - PERSIAN

شوال	شَوَّال
ذوالقعدة	ذُو الْقَعْدَةِ
ذوالحجه	ذُو الْحِجَّةِ
جنوري	يَنَّايرِ / كَانُونُ الثَّانِي
فبروري	فَبْرَايرِ / شُبَّاط
مارچ	مَارِسْ / آزَار
اپريل	أَبْرِيلِ / نَيْسَانَ
مي	مَآيُو / أَيَّار
جون	يُونْيُو / حَزْرِيَان
جولاي	يُولْيُو / تَمُّوز
أگست	أَغْضَطْسُ / آب
سپتامبر	سَبْتَمْبِرِ / أَيْلُول
أكتوبر	أَكْتُوبَرِ / تَشْرِينُ الْأَوَّلِ
نوامبر	نُوفَمْبِرِ / تَشْرِينُ الثَّانِي
دسامبر	دَيْسَمْبِرِ / كَانُونُ الْأَوَّلِ
بهار	الرَّبِيعُ
تابستان	الصَّيْفُ
زمستان	الشِّتَاءُ
خزان	الْحَرِيفُ
فصل چهارم-معرفي	القِسْمُ الرَّابِعُ - التَّعَارُفُ
صبح به خیر	صَبَاحُ الْخَيْرِ
صبح به خیر	صَبَاحُ النُّورِ
شب به خیر	مَسَاءُ الْخَيْرِ
شب به خیر	مَسَاءُ النُّورِ
خدا حافظ، خدا نگهدار	مَعَ السَّلَامَةِ
به امید دیدار	إِلَى اللَّقَاءِ
السلام عليكم	السَّلَامُ عَلَيْكُمْ

## ARABIC - PERSIAN

وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ	وعليكم سلام
أَهْلًا وَسَهْلًا	خوش آمدي
أَهْلًا بِكَ	خوش باشي
كَيْفَ الْحَالُ؟	چطور هستي؟
بِخَيْرٍ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ	الحمد لله خوب هستم
مَرْحَبًا	خوش آمدي
مَرْحَبًا بِكَ	تو هم خوش آمدي (مذكر)
مَرْحَبًا	خوش آمدي
مَرْحَبًا بِكَ	تو هم خوش آمدي (مؤنث)
مَا اسْمُكَ؟	نام شما چيست؟ (مذكر)
إِسْمِي مُحَمَّدٌ	نام من محمد است
مَا اسْمُكَ؟	نام شما چيست؟ (مؤنث)
إِسْمِي أَمِينَةٌ	نام من آمنه است
مِنْ أَيْنَ أَنْتِ؟	از كجا هستي؟
أَنَا مِنْ مِصْرَ	من مصري هستم
مِصْرَ	مصر
أَلْبَانِيَا	آلبانيا

# ARABIC - PERSIAN

ELEMENTARY LEVEL GLOSSARY	مُفْرَدَاتُ الْكِتَابِ الْأَسَاسِيِّ
PERSIAN	عَرَبِي
	الْوَحْدَةُ الْأُولَى - التَّعَارُفُ
السلام وعلیکم!	السَّلَامُ عَلَیْكُمْ!
وعلیکم السلام!	وَعَلَیْكُمْ السَّلَامُ!
صبح بخیر!	صَبَاحُ الْخَیْرِ!
صبح خوش	صَبَاحُ النُّورِ!
چی حال داری؟	كَيْفَ حَالُكَ؟ / كَيْفَ الْحَالُ؟
الحمد لله	بِخَيْرٍ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ. / بِخَيْرٍ.
خوش آمدین! سلام!	أَهْلًا وَسَهْلًا! / مَرْحَبًا!
خوش باشید! سلام!	أَهْلًا بِكُمْ. / مَرْحَبًا بِكُمْ.
نام شما چیست؟	مَا اسْمُكَ؟
نام من...	اسْمِي ...
از کجا هستید؟	مَا جِنْسِيَّتُكَ؟ / مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟
از مصر هستم	أَنَا مِنْ مِصْرِي. / أَنَا مِنْ مِصْرٍ.
شام بخیر!	مَسَاءُ النُّورِ!
شام خوش!	مَسَاءُ الْخَيْرِ!
از آشنایی با شما خوشحال شدم	تَشَرَّفْنَا. / فُرْصَةٌ طَيِّبَةٌ.
من نیز خوشحال شدم	تَشَرَّفْنَا بِكُمْ. / فُرْصَةٌ سَعِيدَةٌ.
خدا حافظ/به امان خدا باشی	مَعَ السَّلَامَةِ. فِي أَمَانِ اللَّهِ. / سَلَّمَكَ اللَّهُ.
به امید دیدار، با سلامتی	إِلَى الْلِقَاءِ. / مَعَ السَّلَامَةِ!
کار، وظیفه، مسلک	وَضِيفَةٌ / مِهْنَةٌ / عَمَلٌ
ترجمان	مُتَرْجِمٌ
کارگر	عَامِلٌ
شاگرد/طالب	طَالِبٌ / تَلْمِيزٌ
استاد/مدرس/معلم	مُعَلِّمٌ / مُدَرِّسٌ / أُسْتَاذٌ
دوست	صَدِيقَةٌ / زَمِيلَةٌ

## ARABIC - PERSIAN

نَجَار	نَجَّارٌ
متقاعد	مُتَقَاعِدٌ
روزنامه نگار	صَحْفِيٌّ
تلیفون همراه	هَاتِفٌ مَحْمُولٌ
محاسب	مُحَاسِبٌ
ای میل	بَرِيدٌ إلكترونيٌّ
تلیفون خانه	هَاتِفٌ ثَابِتٌ / أَرْضِيٌّ
آدرس	عُنْوَانٌ
بی کار	عَاطِلٌ
کار می کند(آن مرد)	يَعْمَلُ
	الْوَحْدَةُ الثَّانِيَةُ - الْعَائِلَةُ
خانواده	أُسْرَةٌ / عَائِلَةٌ
پدرکلان	جَدٌّ
مادرکلان	جَدَّةٌ
پدر	أَبٌ / وَالِدٌ
مادر	أُمٌّ / وَالِدَةٌ
خواهر	أُخْتٌ
برادر	أَخٌ
نواسه	خَفِيْدَةٌ
برادر دوگانگی	أَخٌ تَوَامٌ
کاکا	عَمٌّ
ماما	خَالَ
عمه	عَمَّةٌ
خاله	خَالَةٌ
شوهر	زَوْجٌ
خانم	زَوْجَةٌ
زندگی میکند در(آن مرد)	يَسْكُنُ

## ARABIC - PERSIAN

می خواند(آن زن)	تَدْرُسُ
دوست دارد(آن مرد)	يُحِبُّ
دختر/بچه(ج) دختران/بچه ها	ابْنُ / ابْنَةٌ (ج) أَبْنَاءُ / بَنَاتٌ
پسر/دختر(ج) پسران/دختران	وَلَدٌ / بِنْتُ - (ج) أَوْلَادٌ / بَنَاتٌ
خسر	صَهْرٌ (ج) أَصْهَارٌ
خوبش(ج) اقارب	قَرِيبٌ (ج) أَقَارِبٌ
لقب(ج) القاب	لَقَبٌ (ج) أَلْقَابٌ
مجرد	عَزَبٌ
خانم مجرد	أَنْسَةٌ
متاهل	مُتَزَوِّجٌ (ة)
نامزد	خَاطِبٌ / مَخْطُوبَةٌ
راه	طَرِيقٌ
غذا	طَعَامٌ
داماد	عَرُوسٌ
عروس	عَرِيْسٌ
خسر	حَمٌّ
خشو	حَمَاءٌ
تزین	زِينَةٌ
مهمان(ج) مهمانان	ضَيْفٌ (م) ضَيْفٌ
سالون	صَالُونٌ
مبل	أَثَاثٌ
اشارت میگذارد(آن مرد)	يُعَلِّقُ
استقبال می کند(آن مرد)	يَسْتَقْبِلُ
مرتب می سازد(آن مرد)	يُرْتِّبُ
می پزد(آن زن)	تَطْبِخُ
می نشیند(آن مرد)	يَجْلِسُ
فصل سوم-درس	الْوَحْدَةُ الثَّلَاثَةُ - الدِّرَاسَةُ



## ARABIC - PERSIAN

صَفٌّ	صنف
شَاشَةُ عَرَضٍ	سنویزیون
مِمْحَاةٌ	پنسل پاک
نَاجِحٌ × رَاسِبٌ	موفق-تمبل
سَلَّةٌ مُهْمَلَاتٍ	آشغال دانی
مَدْرَسَةٌ	مکتب
مَكْتَبَةٌ	کتابخانه
قَامُوسٌ / مُعْجَمٌ	فرهنگ
غَائِبٌ × حَاضِرٌ	حاضر-غیر حاضر
صَفْحَةٌ	صفحه
خَلْفٌ / وَرَاءَ	در عقب اش
بَيْنَ	در میان اش
بِجَانِبِ	در پهلو
تَحْتَ / أَسْفَلَ	در پایین
عَنْ يَمِينِ	در طرف راست
عَنْ يَسَارِ	در طرف چپ
هَاتِ	بیاور
إِزْفَعٌ × إِخْفِضْ	بلند کن-پایین کرد
إِفْتَحْ × أَعْلِقْ	باز کن-بسته کن
خُذْ / تَفَضَّلْ	بگیر-بفرما
جَامِعَةٌ	دانشگاه
كَلِيَّةٌ	دانشکده
بِالضَّبْطِ × تَقْرِيْبًا	دقیقاً-تقریباً
جَيِّدٌ × سَيِّئٌ	خوب-بد
اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ	عربی
اللُّغَةُ الْإِنْجِلِيزِيَّةُ	انگلیسی
الْفِقْهُ	فقه

## ARABIC - PERSIAN

تجوید	التَّجْوِيدُ
تفسیر	التَّفْسِيرُ
حدیث	الْحَدِيثُ
روانشناسی	عِلْمُ النَّفْسِ
تاریخ	التَّارِيخُ
جغرافیه	الْجُغْرَافِيَا
رخصتی	عُطْلَةٌ
گمان می کند(آن مرد)	يُظُنُّ
فکر می کند(آن مرد)	يُفَكِّرُ
آغاز میکند(آن مرد)	يَبْدَأُ
تمام می کند(آن مرد)	يُنْتَهِي
درس می آموزد(ان مرد)	يُدْرُسُ
درس	دَرْسٌ / مُحَاضَرَةٌ
رای/فکر	رَأْيٌ / فِكْرَةٌ
مضمون	مَادَّةٌ (ج) مَوَادُّ
معلومات	مَعْلُومَةٌ (ج) مَعْلُومَاتٌ
فصل چهارم-غذا	الْوَحْدَةُ الرَّابِعَةُ - الطَّعَامُ
غذا	وَجْبَةٌ (ج) وَجَبَاتٌ
صبحانه	الْفُطُورُ
غذای چاشت	الغَدَاءُ
غذای شب	العِشَاءُ
سیر-گرسنه	شَبَعَانٌ × جَائِعٌ
یخچال	ثَلَاجَةٌ
میوه-میوه ها	فَاكِهَةٌ (ج) فَوَاكِهُ
ترشی	طُرْشِي / مُخَلَّلٌ
سبزی	خُضَارٌ
ماهی	سَمَكٌ

## ARABIC - PERSIAN

مرغ(ج) مرغ ها	دَجَاجَةٌ (ج) دَجَاجٌ
کلوچه گوشت پیچ	فَطَائِرٌ
شیرینی	حَلْوَى
قهوه	قَهْوَةٌ
شیر	لَبَنٌ / حَلِيبٌ
تخم	بَيْضٌ
عسل	عَسَلٌ
چای	شَايٌ
آب میوه	عَصِيرٌ (ج) عَصَائِرٌ
گوشت(ج) گوشت ها	لَحْمٌ (ج) لُحُومٌ
مربا	مُرَبَّى
نان خشک	خُبْزٌ
ماست	زَبَادِي
قیماق	زُبْدَةٌ
پنیر	جُبْنٌ
زیتون	زَيْتُونٌ
مرچ	طَعْمِيَّةٌ / فَلَافِلٌ
برنج	أَرْزٌ
پر	فُولٌ
بوره، شکر	سُكَّرٌ
آب(ج) آب ها	مَاءٌ (ج) مِيَاءٌ
می خورد/نان می خورد(آن مرد)	يَأْكُلُ / يَتَنَاوَلُ الطَّعَامَ
می نوشد(آن مرد)	يَشْرَبُ
رستوران	مَطْعَمٌ
حساب کردن	الحِسَابُ
باقی مانده	الباقِي
مشتري	زَبُونٌ

## ARABIC - PERSIAN

مینیو	قَائِمَةُ الطَّعَامِ
گارسون	عَامِلُ الْمَطْعَمِ / نَادِلٌ
کباب	كَبَابٌ مَشْوِيُّ
شوربا	حَسَاءٌ
کوفته	كُفْتَةٌ
میگو	جَمْبَرِي
کچالوی سرخ شده	بَطَاطُسٌ مَقْلِيَّةٌ
جوس لیمو	عَصِيرُ لَيْمُونٍ
نوشابه گاز دار	مِيَاءٌ غَازِيَّةٌ
گیلاس	كَأْسٌ
فنجان	فُنْجَانٌ
نیم	نِصْفٌ
ریزف شده-ریزف نشده	مَحْجُوزٌ خَالٍ
گیلاس	كُوبٌ
قاشق	مِلْعَقَةٌ
چاقو	سِكِّينٌ
پنجه	شَوْكَةٌ
بشقاب	طَبَقٌ
یک گیلان آب	زُجَاجَةٌ مَاءٍ
دستمال کاغذی	مِنْدِيلٌ وَرَقِيٌّ
دسترخوان	مَائِدَةٌ / طَاوِلَةٌ
آب معدنی	مِيَاءٌ مَعْدِنِيَّةٌ
نزدت نگهدار	اِحْتِفَظٌ
می خواهی	تَطْلُبُ / تُرِيدُ
صدا میزند	يُنَادِي
گرم-سرد	سَاخِنٌ × بَارِدٌ
تشنه-سیراب	ظَمَانٌ / عَطْشَانٌ × رِيَانٌ

## ARABIC - PERSIAN

قَبْلَ × بَعْدَ	قبلاً-بعداً
الْوَحْدَةُ الْخَامِسَةُ - الْأَوْقَاتُ وَالْأَسْعَارُ	فصل پنجم-زمان ها و قیمت ها
مَوْعِدٌ / وَقْتُ	وقت
الْوَحِيدَةُ تَمَامًا	یک بجه فکس
إِلَّا رُبْعًا	نیم ساعت مانده
إِلَّا ثُلُثًا	بیست دقیقه مانده
وَالنِّصْفُ	نیم
مُوظَّفٌ	موظف
تَذَكُّرٌ سَفَرٌ	تکت
مَكْتَبُ الطَّيْرَانِ	دفتر هوانوردی
نَهَارًا × لَيْلًا	روز-شب
وَالرُّبْعُ	پانزده دقیقه گذشته
سَاعَةٌ - دَقِيقَةٌ - ثَانِيَةٌ	ساعت-دقیقه-ثانیه
مَطَارٌ	فرودگاه
طَائِرَةٌ	طیاره
قِطَارٌ	ریل
حَافِلَةٌ	بس
وَالثُّلُثُ	بیست دقیقه میگذرد
جَدِيدٌ × قَدِيمٌ	جدید-کهنه
تَذَهَبُ	می رود(آن زن)
يَنَامُ	خوابیده(آن مرد)
تَصِلُ	میرسد(آن زن)
صَبَاحًا × مَسَاءً	صبح-شام
التَّالِي × السَّابِقُ	بعدی-قبلی
قَبْلَ الظُّهْرِ × بَعْدَ الظُّهْرِ	قبل از چاشت-بعد از چاشت
مُتَأَخِّرٌ × مُبَكَّرٌ	ناوقت-وقت
مَكْتَبُ الصَّرَافَةِ	دفتر صرافی، تبادلۀ اسعار

## ARABIC - PERSIAN

قیمت (ج) قیمت ها	سَعْرٌ (ج) اَسْعَارٌ
دالر امریکایی	دُولَارٌ اَمْرِیْکِیٌّ
یورو	یُورُو
پوند سترلین	جُنَیْهٌ اِسْتْرَلِیْنِیٌّ
پوند مصری	جُنَیْهٌ مِصْرِیٌّ
ین	یَنْ یَابَانِیٌّ
ریال	رِیَالٌ سَعُوْدِیٌّ
درهم	دِرْهَمٌ اِمَارَاتِیٌّ
دینار	دِیْنَارٌ کُوَیْتِیٌّ
پول رایج	عُمْلَةٌ (ج) عُمَلَاتٌ
پول ها	نُقُودٌ
لیره ترکی	لِیْرَةٌ تُرْکِیَّةٌ
پول سیاه	فِکَّةٌ
قران 50	خَمْسُوْنَ قِرْشًا
قران، قران ها	قِرْشٌ (ج) قُرُوشٌ
تبادلہ می کند (آن مرد)	یُعْبَرُ
حساب می کند (آن مرد)	یَعْدُ
بانک	بَنْکٌ / مِصْرِفٌ
بانک مرکزی	الْبَنْکُ الْمَرْکَزِیُّ
نیم جنیہ	نِصْفُ جُنَیْهٍ
25 جنیہ	رُبْعُ جُنَیْهٍ
اوقات نماز	مَوَاقِیْتُ الصَّلَاةِ
اذان	الْاَذَانُ
فجر	الْفَجْرُ
اشراق	الشُّرُوقُ
ظهر	الظُّهْرُ
عصر	العَصْرُ

## ARABIC - PERSIAN

شام	المَغْرِبُ
خفتن	العِشَاءُ
	الْوَحْدَةُ السَّادِسَةُ - الْعُطْلَةُ
قربه(ج)قربه ها	قُرْبَةٌ (ج) قُرَى
دریا، دریاها	نَهْرٌ (ج) أَنْهَارٌ
مسافر	مُسَافِرٌ
رخصتی	إِجَازَةٌ / عُطْلَةٌ
برنامه	خُطَّةٌ (ج) خُطَطٌ
نتیجه امتحان	نَتِیْجَةُ الْاِمْتِحَانَاتِ
عمره	العُمُرَةُ
حج	الحُجُّ
ساحل	سَاحِلٌ / شَاطِئُ الْبَحْرِ
امتحان	اِمْتِحَانٌ / اِخْتِبَارٌ
لایسنس، جواز رانندگی	رُخْصَةٌ (ج) رُخُصٌ
موتورانندن	قِيَادَةُ السَّيَّارَاتِ
سفر می کند(آن مرد)	يُسَافِرُ
تصمیم میگیرد(آن مرد)	يَقْرُرُ أَنْ
میگیرد(آن مرد)	يَحْضُلُ عَلَى
سپری میکند(آن مرد)	يَقْضِي
می گذارد(آن مرد)	يَضَعُ
اول، آخر	أَوَّلًا × آخِرًا
اخم کننده	عَابِسٌ
خنده رو	مُتَبَسِّمٌ
پایتخت-پایتخت ها	عَاصِمَةٌ (ج) عَوَاصِمٌ
کتابخانه اسکندریه	مَكْتَبَةُ الْاِسْكَانْدَرِيَّةِ
کشتی(چ)کشتی ها	سَفِينَةٌ (ج) سُفُنٌ
مساجد تاریخی	مَسَاجِدُ تَارِيخِيَّةٌ

## ARABIC - PERSIAN

ساندویچ	شَطِيرَةٌ (ج) شَطَائِرُ
مرکز شهر	وَسَطَ الْمَدِينَةِ
موزیم (ج) موزیم ها	مَتْحَفٌ (ج) مَتَاحِفُ
هوا	الْجَوُّ / الْهَوَاءُ
مناظر طبیعی	مَنَاطِرُ طَبِيعِيَّةٌ
دریای نیل	نَهْرُ النَّيْلِ
هرم (ج) اهرام	هَرَمٌ (ج) أَهْرَامَاتٌ
استراحت می کند-خسته میشود (آن مرد)	يَسْتَرِيحُ × يَتَعَبُ
لذت می برد (آن مرد)	يَسْتَمْتِعُ بِـ
عکس میگیرد (آن مرد)	يَلْتَقِطُ صُورًا
دراز می کشد	يُطِلُّ عَلَى
تماشا میکند (آن مرد)	يُشَاهِدُ
فصل هفتم-زندگی روزمره	الْوَحْدَةُ السَّابِعَةُ - الْحَيَاةُ الْيَوْمِيَّةُ
خوابیده (آن مرد)	يَنَامُ
وضو میگیرد (آن مرد)	يَتَوَضَّأُ
مصرف اینترنت است (آن مرد)	يَتَصَفَّحُ الْإِنْتَرْنِتْ
می پوشد (آن مرد)	يُرْتَدِي / يَلْبَسُ
پاک میکند (آن مرد)	يُنْظِفُ
می شوید (آن مرد)	يَغْسِلُ
بیدار میشود (آن مرد)	يَسْتَيْقِظُ / يَضْحُو
نماز می خواند (آن مرد)	يُصَلِّي
بیرون میکند (آن مرد)	يَخْلَعُ
سپورت می کند (مرد)	يُمَارِسُ الرِّيَاضَةَ
خریداری میکند (آن مرد)	يَتَسَوَّقُ
اوتو میکند (آن مرد)	يَكْوِي
زنگ میزند (آن مرد)	يَتَّصِلُ بِـ
دیدار میکند (آن مرد)	يُزُورُ



## ARABIC - PERSIAN

ملاقات می‌کند(آن مرد)	يُقَابِلُ
نظراندازی می‌کند(آن مرد)	يَطَّلِعُ عَلَى
غسل می‌کند(آن مرد)	يَسْتَحِمْ / يَغْتَسِلُ
برمی‌گردد(آن مرد)	يَرْجِعُ / يُعُودُ
کمک می‌کند(آن مرد)	يُسَاعِدُ
استراحت می‌کند(آن مرد)	يَسْتَرِيحُ
اوقات بیکاری	أَوْقَاتُ الْفَرَاغِ
مشغول	مَشْغُولٌ
همسایه(ج)همسایه ها	جَارٌ (ج) جِيرَانٌ
هر روز	كُلَّ يَوْمٍ
خسته	مُتَعَبٌ
خسته کننده-راحت کننده	شَاقٌّ × مُرِيحٌ
دشوار-آسان	صَعْبٌ × سَهْلٌ
نزدیک-دور	قَرِيبٌ × بَعِيدٌ
داخل	الدَّاخِلُ
بیرون	الخَارِجُ
دعوت شده	مَدْعُوٌّ
تپه(ج)تپه ها	تَلَّةٌ (ج) تَلَالٌ
پریشان(ج)مطمین	قَلْبٌ × مُطْمَئِنٌّ
پارک	مُنْتَزَعَةٌ (ج) مُنْتَزَعَاتٌ
معذرت می‌خواهد(آن مرد)	يَعْتَذِرُ
معلومات می‌دهد(آن مرد)	يُبَلِّغُ
ملاقات می‌کند(آن مرد)	يَتَقَابَلُ / يَلْتَقِي
می‌آید(آن مرد)	يَأْتِي / يَجِيءُ
جواب می‌دهد	يُرَدُّ / يُجِيبُ
جدا می‌شوند	يُفْتَرِقَانِ
می‌رود(آن مرد)	يَذْهَبُ

## ARABIC - PERSIAN

فراموش می کند-به یاد می اورد	تَنَسَى × تَتَذَكَّرُ
قدم میزنند	يَتَرَهَانِ
فصل هشتم-هوا و پوشاک	الْوَحْدَةُ الثَّامِنَةُ - الْجَوُّ وَالْمَلَابِسُ
هوا	الْجَوُّ / الطَّقْسُ / الْهَوَاءُ
خبر(ج) اخبار	خَبْرٌ (ج) أَخْبَارٌ
فصل ، موسم	فَصْلٌ / مَوْسِمٌ
بهار	الرَّبِيعُ
تابستان	الصَّيْفُ
خزان	الْحَرِيفُ
زمستان	الشِّتَاءُ
آفتابی	مُشْمِسٌ
ابری	غَائِمٌ
صاف	صَافٍ
توفانی	عَاصِفٌ
الماسک	بَرَقٌ
باران	مَطَرٌ (ج) أَمْطَارٌ
غبارآلود	ضَبَابٌ
ابر	سَحَابَةٌ
ابرهای بارانی	سُحُبٌ كَثِيفَةٌ
برف	ثَلْجٌ (ج) ثُلُوجٌ
موج	مَوْجَةٌ
زیر صفر	تَحْتَ الصِّفْرِ / مُنْحَفِضَةٌ
بلند	مُرْتَفِعَةٌ / عَالِيَةٌ
گرم	دَافِئٌ
گرما	الْحَرُّ / الْحَرَارَةُ
درجه حرارت	دَرَجَةُ الْحَرَارَةِ
باد	رِيحٌ (ج) رِيَاخٌ

## ARABIC - PERSIAN

زیاد	غَزِيرٌ / كَثِيرٌ
تغییرپذیر	مُتَغَلِّبٌ
خشک-مرطوب	جَافٌ × رَطْبٌ
عادی	مُعْتَدِلٌ
درجه رطوبت	دَرَجَةُ الرُّطُوبَةِ
آسمان-زمین	السَّمَاءُ × الأَرْضُ
امواج سرد	مَوْجَةٌ بَارِدَةٌ × مَوْجَةٌ حَارَّةٌ
سردی	البَرْدُ / البُرُودَةُ
شدید	رَعْدٌ
شدید	قَارِسٌ / شَدِيدٌ
احساس می کند(آن مرد)	يَشْعُرُ بِـ
می رود و می آید	تَتَرَاوَحُ ... بَيْنَ ... وَ...
می ریزد	يَتَساقَطُ / يَنْزِلُ / يَهْطِلُ
کلاه	قُبْعَةٌ
دستمال گردن	كُوفِيَّةٌ / وِشَاحٌ
دست کش	قُفَّازٌ (ج) قُفَّازَاتٌ
کلاه	طَاقِيَّةٌ / قَلَنْسُوَّةٌ
جمپر	سُتْرَةٌ / جَاكِتٌ
پتلون	بَنْطَلُونٌ / سَرَاوِيلٌ
دستمال کاغذی	مِنْشَفَةٌ (ج) مَنَاشِفٌ
بالا پوش	مِعْطَفٌ (ج) مِعَاطِفٌ
زیرپیراهن	مَلَابِسٌ دَاخِلِيَّةٌ
یخن قاق	قَمِيصٌ (ج) قَمِيصَاتٌ
کرمچ	حِذَاءٌ رِيَاضِيٌّ
کوه	جَبَلٌ (ج) جِبَالٌ
جهت یاب، قطب نما	بُوصْلَةٌ
جنوب	شَمَالٌ × جَنُوبٌ

## ARABIC - PERSIAN

شمال	شَرْق × غَرْب
چتری	مِظَلَّةُ / شَمْسِيَّةٌ
جوراب	جَوْرَبُ (ج) جَوَارِبُ
نکتابی	رِبَاطُ العُنُقِ
عینک آفتابی	نَظَّارَةُ شَمْسِيَّةٌ
خاکستری	رَمَادِيٌّ
قهوه ای	بُنِّي
آبی تیره	كُحْلِي
نارنجی روشن	بُرْتَقَالِي فَاتِح
نارنجی تاریک	بُرْتَقَالِي غَامِق

# ARABIC - PERSIAN

PRE-INTERMEDIATE LEVEL GLOSSARY	مُفْرَدَاتُ الْكِتَابِ قَبْلَ الْمُتَوَسِّطِ
PERSIAN	عربي
	الْوَحْدَةُ الْأُولَى - السَّفَرُ عَبْرَ الْقَاهِرَةِ
مامور پاسپورت	ضَابِطُ جَوَازَاتٍ
پاسپورت	جَوَازُ سَفَرٍ
تکت	بِطَاقَةُ وُضُولٍ
صالون دخول	صَالَةُ الْوُضُولِ
مسافر	مُسَافِرٌ
ورودی ها-خروجی ها	قَادِمٌ مِنْ (×) ذَاهِبٌ إِلَى
تکسی	سَيَّارَةٌ أُجْرَةٌ
ایستگاه بس	مَوْقِفُ حَافِلَاتٍ
سمت (ج) سمت ها	اتِّجَاهٌ (ج) اتِّجَاهَاتٌ
مسافه	مَسَافَةٌ
متر	مِثْرٌ
کیلومتر	كَيْلُومِثْرٌ
تانک تیل	مَحْطَةُ بَنْزِينٍ
محل تقاطع دوجاده	تَقَاطُعٌ
مرکز پولیس	قِسْمُ شُرْطَةٍ
پسته خانه	مَكْتَبُ بَرِيدٍ
صالون سلمانى	صَالُونُ حِلَاقَةٍ
سلمان	حِلَاقٌ
سوپرمارکیت	مَحَلٌّ / سُوبَرْمَارَكِتٌ
چراغ ترافیک	إِشَارَةٌ مُزَوَّرٌ
شفاخانه	مُسْتَشْفَى
دواخانه	صَيْدَلِيَّةٌ
میدان	مَيْدَانٌ
مقابل	مُقَابِلٌ

## ARABIC - PERSIAN

راست	يَمِينٌ
چپ	يَسَارٌ / شِمَالٌ
نشسته است (آن مرد)	يَقِيمُ
میرسد (آن مرد)	يَصِلُ
قدم میزند (آن مرد)	يَسِيرُ / يَمْشِي
پذیرگر	مَوْظَفُ الْإِسْتِقْبَالِ
اطاق	عُرْفَةٌ / حُجْرَةٌ
اطاق دونفره	عُرْفَةٌ مُزدَوِجَةٌ
اطاق یک نفره	عُرْفَةٌ مُفْرَدَةٌ
فورم بوک کردن هوتل	نَمُوذَجُ حَجْرِ الْفُنْدُقِ
مرحله (ج) مراحل	خُطْوَةٌ (ج) خُطُواتٌ
کردیدت کارت	بِطَاقَةِ إِتِّمَانٍ
منزل	طَابِقٌ (ج) طَوَابِقُ
اجراعات	إِجْرَاءَاتٌ
اسانسور	مِصْعَعُدٌ (ج) مِصَاعِدُ
دهلیز	مَمَرٌ (ج) مَمَرَاتٌ
نقد	نَقْدٌ
اقامت	إِقَامَةٌ
امضاء کردن (آن مرد)	يُوقِعُ
خانه پری میکند (آن مرد)	يَمْلَأُ
بیدار میکند (آن بیجان)	يُوقِظُ
	الْوَحْدَةُ الثَّانِيَةُ - السَّكْنُ
شهر	مَدِينَةٌ
منطقه	حَيٍّ / مَنطَقَةٌ
تعمیر	عِمَارَةٌ / بِنَايَةٌ
خریدن	تَمْلِيكٌ
اپارتمان	شَقَّةٌ

## ARABIC - PERSIAN

اپارتمان دارای اثاثیه	شَقَّةٌ مَفْرُوشَةٌ
امنیت	نِظَامٌ أَمْنِيٌّ
دروازه بان	بَوَّابٌ
مسکون-متروک	مَهْجُورٌ (×) مَعْمُورٌ
خدمات	خِدْمَاتٌ
پرسروصدا-آرام	مُزْعِجٌ (×) هَادِيٌّ
آشپزخانه	مَطْبَخٌ
لیله دانشگاه	مَدِينَةٌ جَامِعِيَّةٌ
لیله	سَكْنُ الطُّلَّابِ
حمام مشترک	حَمَّامٌ مُشْتَرَكٌ
کرا کردن	إِجَارٌ
منزل خالی	شَقَّةٌ فَارِغَةٌ / خَالِيَةٌ
برق، آب، گاز	مَرَافِقٌ
برق/گاز/آب	كَهْرَبَاءُ / غَازٌ / مِيَاءٌ
حمام مستقل	حَمَّامٌ مُسْتَقِلٌّ
رهنمایی معاملات	مَكْتَبُ عَقَارَاتٍ
سمسار	سَمَسَارٌ
صاحب اپارتمان	صَاحِبُ الشَّقَّةِ
برج	بُرْجٌ
لکس	فَاحِشٌ
منزل پایین-منزل بالا	طَابِقٌ أَرْضِيٌّ (×) طَابِقٌ عُلوِيٌّ
فورم	إِسْتِمَارَةٌ
اطاق طفل	عُرْفَةُ أَطْفَالٍ
فرش ، فرش ها	سَجَادَةٌ (ج) سَجَادٌ
بخاری برقی	سَخَّانٌ كَهْرَبَائِيٌّ
سقف-زمین	سَقْفٌ (×) أَرْضِيَّةٌ
محوطه	مَسَاحَةٌ

## ARABIC - PERSIAN

وسایل برقی	أَجْهَرَةٌ كَهْرَبَائِيَّةٌ
پرده	سِتَّارَةٌ (ج) سِتَائِرٌ
بالکن	شُرْفَةٌ
جاروب	مِکْنَسَةٌ
باغچه	حَدِيقَةٌ
میز کمپیوتر	طَاوِلَةٌ حَاسُوبٍ
الماری لباس	دُولَابٌ / خِزَانَةُ مَلَابِسٍ
اطاق خواب	عُرْفَةٌ نَوْمٍ
گراج وسایل خانه	أَدْوَاتٌ مَنْزِلِيَّةٌ
سیرامیک	سِیرَامِیکٌ
	الْوَحْدَةُ الثَّلَاثَةُ - الصِّحَّةُ
سر	رَأْسٌ
چشم	عَيْنٌ (ج) أَعْيُنٌ
بینی	أَنْفٌ
گوش	أُذُنٌ
گردن	رَقَبَةٌ
قلب	قَلْبٌ (ج) قُلُوبٌ
معدة	مَعِدَةٌ
مفاصل	مِفْصَلٌ (ج) مَفَاصِلُ
استخوان ها	عِظَامٌ
زخم	أَلَمٌ (ج) آلَامٌ
سردرد	صُدَاعٌ
التحاب	إِلْتِهَابٌ / إِحْتِقَانٌ
زکام	رَشْحٌ / زُكَامٌ
لرزه	رَعْشَةٌ
بیماری	عَثِيَانٌ
برگرداندن	قَيِّءٌ



## ARABIC - PERSIAN

سرگیچی	دَوَاژ
سرفه کردن	سُعَالٌ
خستگی	إِزْهَاقٌ / تَعَبٌ / إِجْهَادٌ
انفلونزا	بَرْدٌ / إِنْفُلُونْزَا
رنگ پریده شدن	شَاحِبٌ
صحتمند	صَحِيحٌ / سَلِيمٌ
دوا	دَوَاءٌ
آرام بخش	مُسَكِّنٌ
آغشته شدن	نَزِيفٌ
درد میکشد(آن مرد)	يَتَأَلَمُ
خوب می شود(آن مرد)	يَتَحَسَّنُ
	يُصَابُ بِ...
می لرزد(آن مرد)	يَرْتَعِشُ
اجازه میخواهد(آن مرد)	يَسْتَأْذِنُ
بطن	بَطْنٌ
صدر	صَدْرٌ
دهن	فَمٌ
زبان	لِسَانٌ
زیربغلی	إِيطٌ
روکش	كُتْمٌ (ج) أَكْمَامٌ
علائم مرض، نشانه ها	عَرَضٌ (ج) أَعْرَاضٌ
فشارخون	ضَعَطُ الدَّمِ
سسکوپ	سَمَاعَةٌ
ترمامیتر	مِقْيَاسُ الحَرَارَةِ
انفلونزا	نَزْلَةٌ بَرْدٌ
مرض شکر	سُكْرِيٌّ
امراض(ج)مرض	مَرَضٌ (ج) أَمْرَاضٌ

## ARABIC - PERSIAN

دستورالعمل	وَصْفَةُ الْعِلَاجِ
امپول(ج)امپول ها	حُقْنَةُ (ج) حُقْنٌ
قرص	قُرْصٌ (ج) أَقْرَاصٌ
تابلیت(ج)تابلیت ها	حَبَّةٌ (ج) حُبُوبٌ
انتی بیوتیک	مُضَادُّ حَيَوِيٍّ
شحم	دُهْنٌ (ج) دُهُونٌ
ویتامین(ج)ویتامین ها	فِيْتَامِيْنٌ (ج) فِيْتَامِيْنَاتٌ
وزن	الْوَزْنُ
شکایت می کند(آن مرد)	يَشْكُو مِنْ / يُعَانِي مِنْ
معاینه میکند(آن مرد)	يَفْحَصُ
تعیین می کند(آن مرد)	يَقِيْسُ
استفاده می کند(آن مرد)	يَسْتَعْمِلُ
جرقه میدهد(آن مرد)	يَسْعَلُ
	الْوَحْدَةُ الرَّابِعَةُ - التَّسْوُقُ
رای شماری	اِسْتِجَابَاتٌ
مرکز خریداری	مَرْكَزُ تَسْوُقٍ
صابون	صَابُونٌ
ماده های پاک کننده	مُنْظَفَاتٌ
دیترجن	مَسْحُوْقٌ عَسِيْلٍ
مکرانی	مَكْرُوْنَةٌ
شکر	سُكَّرٌ
روغن	زَيْتٌ
سرکه	خَلٌّ
رومی	صَلْصَةٌ
ساجق	لُبَانٌ / عَلْكٌ
سنجاق مو	مِشْبَكُ شَعْرٍ
سامان بازی	لُعْبَةٌ

## ARABIC - PERSIAN

مرکز تجارت	مَتَجَرَّةٌ (ج) مَتَاَجِرٌ
کنسرو	مُعَلَّبَاتٌ
عطار	بَقَّالٌ
مارکیت	سُوقٌ
میوه فروش	خُضْرِيٌّ / فَاكِهِيٌّ
قصاب	جَزَّازٌ
فروشنده-خریدار	بَائِعٌ (×) مُشْتَرٍ
مشتریان	مُشْتَرِيَاتٌ
تخفیف	تَخْفِیضَاتٌ / عُرُوضٌ
تازه-پوسیده	طَارِجٌ (×) بَائِتٌ
هوس انگیز	مُعْرِ
قوطلی	عَلْبَةٌ
کارتون	كَزْتُونَةٌ
کیف پلاستیکی	كَيْسٌ بِلَاسْتِيكٍ
جوال	جَوَالٌ
آرد کردن	دَقِيقٌ
لست خریداری	قَائِمَةُ التَّسْوِقِ
می خرد-می فروشد(آن مرد)	يَشْتَرِي (×) يَبِيعُ
	بازِلَاءٌ
پیاز	بَصَلٌ
کچالو	طَمَاطِمٌ
بادرنگ	خِيَاژٌ
زردگ	جَزْرٌ
کاهو	خَسٌّ
شاخه جعفری	حَزْمَةٌ بَقْدُونِسٌ
بادنجان	بَادِنَجَانٌ
مرچ	فُلْفُلٌ

## ARABIC - PERSIAN

رشد پیدا کردن	كُرْبُ
سیر	تَوَمُّ
تربوز	بَطِيخٌ
انگور	عِنَبٌ
سیب	تَفَاحٌ
شفتالو	خَوْخٌ
امرود	كُمَّثْرَى
توت زمینی	فَرَاوَلَةٌ
گوشت قیمه شده	لَحْمٌ مَفْرُومٌ
قیمه	لَحْمٌ شَرَائِحُ
جیگر	كِبْدَةٌ
گوشت گاو	لَحْمٌ بَقْرِيٌّ
گوشت گاو	لَحْمٌ ضَانٌ
میزان-میزان ها	مِيزَانٌ (ج) مَوَازِينُ
تکه	قُمَاشٌ
لباس(زنانه)	فُسْتَانٌ
ملایم-سخت	نَاعِمٌ (×) خَشِنٌ
کابین	كَابِيْنَةٌ = عُرْفَةُ التَّبْدِيلِ
بلوس آستین کوتاه	قَمِيصٌ بِنِصْفِ كُمَّ
بلوس آستین دار	قَمِيصٌ بِكُمَّ
قطع قطع میکند(آن مرد)	يَقْطَعُ
فشار میدهد(آن مرد)	يَزِنُ
تجربه میکند(آن مرد)	يُجَرِّبُ
	الْوَحْدَةُ الْخَامِسَةُ - الْعَمَلُ
شرایط درسی	الْمَوْهَلُ الدِّرَاسِيُّ
شعبه کاربابی	مَكْتَبُ التَّوْظِيفِ
پوستر(ج) بلبورد	لَاْفِتَةٌ (ج) لَاْفِتَاتٌ

## ARABIC - PERSIAN

وَظَائِفُ شَاغِرَةٍ	پوست های خالی
التَّامِينُ الصَّحِيحِيُّ	تامین سلامتی
المُقَابَلَةُ الشَّخْصِيَّةُ	ملاقات
السِّيَرَةُ الذَّائِتَةُ	سی وی
طَلَبُ الْعَمَلِ	کار خواستن
إِعْلَانَاتٌ مُبَوَّبَةٌ	اعلان های سریع
مَوْقِعٌ إِيكْتِرُونِيٌّ	سایت
حُلْمٌ (ج) أَحْلَامٌ	روبا
إِجَازَةٌ بِأَجْرٍ	اجازه با پول
رَاتِبٌ (ج) رَوَاتِبٌ	معاش (ج) معاشات
التَّخْصُّصُ	تخصص
شَهَادَةُ الْخِبْرَةِ	دیپلوم
يَسْهَرُ	صبح می کند (آن مرد)
شَابٌّ (ج) شَبَابٌ	مرد جوان
كَهْلٌ (ج) كُهُولٌ	محسن (ج) محسن ها
شَيْخٌ (ج) شُيُوخٌ	مرد پیر
صَاحِبُ الشَّرِكَةِ	صاحب شرکت
مُدِيرُ التَّوْظِيفِ	مدیر کاریابی
مُحِبِّطٌ	کسی که روبایش بشکند
مُحْبِطٌ	شکستن روبایا
خَسَارَةٌ (ج) خَسَائِرٌ	ضرر (ج) اضرار
رَبِيحٌ (ج) أَرْبَاحٌ	سود (ج) سود ها
فَرَّاشٌ = عَامِلٌ	صفا کار
شَاحِنَةٌ	کامیون
مَنْدُوبٌ مَبِيعَاتٍ	نماینده برای فروش
وَثِيقَةٌ تَأْمِينٍ	بیمه نامه بیمه
سِكْرَتِيرَةٌ	سکرتر

## ARABIC - PERSIAN

بی کاری	البَطَالَة
قابلیت-قابلیت ها	مَهَارَة (ج) مَهَارَات
مشکل	مُشْكَلَة
بدست می آورد(آن مرد)	يَمْلِكُ
دعوت می کند(ان مرد)	يَدْعُو
فارغ می شود(آن مرد)	يَتَخَرَّجُ
تصور میکند(آن مرد)	يَتَخَيَّلُ
تعجب می کند(آن مرد)	يَسْتَعْجِبُ
تصدیق میکند-تکذیب می کند	يُصَدِّقُ (×) يُكَذِّبُ
قبول میکند-رد می کند	يَقْبَلُ (×) يَرْفُضُ
	الْوَحْدَةُ السَّادِسَةُ - أَمَاكُنُ لِلزِّيَارَةِ
ازدحام	مُزْدَحِمٌ
خالی	فَارِغٌ
انستیتوت(ج)انستیتوت ها	مَعَاهِدٌ (ج) مَعَاهِدُ
حمام مردمی	حَمَّامٌ شَعْبِيٌّ
مسجد اموی	المَسْجِدُ الأُمَوِيُّ
عالی	بَدِيعٌ
بیگانه(ج)بیگانه گان	أَجْنَبِيٌّ (ج) أَجَانِبُ
سیر	رُؤْيَةٌ = مُشَاهَدَةٌ
حیرت دهنده	مُحَيِّرٌ
قاره	قَارَةٌ
آسیا	آسِيَا
استرالیا	أُسْتْرَالِيَا
اروپا	أُورُوبَا
افریقا	إِفْرِيقِيَا
امریکای جنوبی	أَمْرِيكَا الشَّمَالِيَّةُ
امریکا شمالی	أَمْرِيكَا الجَنُوبِيَّةُ

## ARABIC - PERSIAN

بازار حمديه	سُوقُ الْحَمِيدِيَّةِ
مردم	الشَّعْبُ = النَّاسُ
گنجشک خانگی	عُضْفُورٌ
فصیح-عامیانه	الفُصْحَى × العامِّيَّةُ
طریف-ظرفا	ظَرِيفٌ (ج) ظُرْفَاءُ
قلعه	قَلْعَةٌ
سنگ	حَجَرٌ
کتور	الثَّقَاةُ
از نزدیک-از دور	مِنْ قُرْبٍ × مِنْ بُعْدٍ
هدف	غَرَضٌ = هَدَفٌ
مودرن-عقب مانده	مُتَقَدِّمَةٌ = حَدِيثَةٌ × مُتَأَخِّرَةٌ
لذت	مَرَحٌ
طرف-طرفها	أَنْحَاءُ (م) نَحْوٍ
میشناسم	أَتَعَرَّفُ عَلَى
می بینم	أَتَطَّلِعُ إِلَى
عمره می کنم	أَعْتَمِرُ
خیمه	خَيْمَةٌ
عالم-عالمان	عَالِمٌ (ج) عُلَمَاءُ
صحيح البخاری	صَحِيحُ الْبُخَارِيِّ
قزاقستان	كَازَاخِسْتَانُ
قرغزستان	قِرْغِيزِسْتَانُ
اوزبکستان	أُوْرُزْبِكِسْتَانُ
ترکمنستان	تُرْكْمَانِسْتَانُ
تاجکستان	طَاْجِكِسْتَانُ
اسپ ها	خَيْلٌ
شکار	صَيْدٌ
موتر کیلی	تِلْفَرِيكٌ

## ARABIC - PERSIAN

تپه-تپه ها	هَضَبَةٌ (ج) هَضَابٌ
قبر	قَبْرٌ
رهبرسیاحت	مُرْشِدٌ سِيَاحِيٌّ
شاهین	صَقْرٌ
مسافرت	جَوْلَةٌ
برنامه	بَرْنَامَجٌ
مسابقه	مُسَابَقَةٌ
کوه-کوهها	جَبَلٌ (ج) جِبَالٌ
سد	سَدٌ
بزرگ شد(آن مرد)	نَشَأَ
دربرمیگیرد	تَضَمُّ
اقامت نمود	مَكَثَ = أَقَامَ
آرزو دارم	أَتَمَنِي أَنْ = أَرْجُو أَنْ
کم مانده...	أَوْشَكَ
	الْوَحْدَةُ السَّابِعَةُ - الرِّيَاضَةُ
کلب	النَّادِي
باغچه	الفِنَاءُ
صحنه بازی	المَلْعَبُ
فوتبال	كُرَةُ الْقَدَمِ
ساحه	السَّاحَةُ
مرکزسپورتی	المَرْكَزُ الرِّیَاضِيُّ
قابلیت فزیک	لِيَاقَةُ بَدَنِيَّةٌ
سپورت منفرد	رِیَاضَةٌ فَرْدِيَّةٌ
وزن برداری	رَفْعُ الأَثْقَالِ
آب بازی	السَّبَّاحَةُ
ستاره-ستاره ها	نَجْمٌ (ج) نُجُومٌ
بسکیت بال	كُرَةُ السَّلَّةِ



## ARABIC - PERSIAN

سپورت تیمی	رِیَاضَةُ جَمَاعِيَّةٌ
والیبال	الْكُرَةُ الطَّاوِرَةُ
دوبدن	الْجَزِي
	أَلْعَابُ الْقُوَى
رفتار	الْمَشِي
هند بال	كُرَةُ الْيَدِ
مسابقه (ج) مسابقه دهندگاه	مُبَارَاةٌ (ج) مُبَارِيَاتٌ
حرکت	الْحَرَكَةُ
وزن	الْوِزْنُ
عقل	العَقْلُ
تمرین	تَمْرِيْنٌ / تَدْرِيبٌ
قدرتمند-ضعیف	الْقَوِيُّ (×) الضَّعِيفُ
روز سپورت	يَوْمٌ رِیَاضِيٌّ
زیاد می شود-کم می شود	يَزِيدُ (×) يَنْقُصُ
قوی میشود-ضعیف می شود	يَقْوَى (×) يَضْعُفُ
اكتفا میکند(آن مرد)	يَكْتَفِي بِـ
تجمع می کند(آن مرد)	يَجْتَمِعُ
اشتراک میکند(آن مرد)	يَنْضَمُ إِلَى
سپورت میکند(آن مرد)	يَتَرَيِّضُ
تیم ملی	مُتَخَبٌ
دروازه بان	حَارِسُ الْمَرْمَى
گول	الْمَرْمَى
پینالتی	ضَرْبَةُ جَزَاءٍ
بازی کن اصلی	لَاعِبٌ أَسَاسِيٌّ
حکم	حَكْمٌ أَسَاسِيٌّ
معاون حکم	حَكْمٌ مُسَاعِدٌ
بازی کن علی البدل	لَاعِبٌ اِخْتِيَاظِيٌّ

## ARABIC - PERSIAN

تربنر	مُدَرَّبٌ
برازیل	الْبِرَازِيلُ
کپ جهانی	كَأْسُ الْعَالَمِ
نتیجه مسابقه	نَتِیْجَةُ الْمُبَارَاةِ
خلق	جُمْهُوْرٌ
تیم	فَرِیْقٌ
هدف	هَدَفٌ
استراحت کردن	اِسْتِرَاحَةٌ
ستاره	بَطْلٌ
ستارگی	بُطُوْلَةٌ
نیم	شَوْطٌ
مشابه	نَظِیْرٌ
له-علیه	لِصَالِحٍ (×) ضِدٌّ
مسابقه دهنده	مُنَافِسٌ
بدست می آورد-از دست می دهد	یَفْوِزُ (×) یَنْهَزُمُ
حساب می کند(آن مرد)	یَحْتَسِبُ
نجات می دهد(آن مرد)	یَصُدُّ
می اندازد(آن مرد)	یُسِدِّدُ
سرکرده گی میکند(آن مرد)	یُدِیرُ
یکجا بسر می برد(آن مرد)	یَتَعَادَلُ
بدست می آورد(آن مرد)	یُحْرِزُ
حمایت می کند(آن مرد)	یُشَجِّعُ
بیان میکند(آن مرد)	یَشْرَحُ / یُعَلِّقُ عَلَیْ
از دست می دهد(آن مرد)	یُضِیعُ
	الْوَحْدَةُ الثَّامِنَةُ - ذِکْرِيَاثُ
زمان قدیم یا گذشته	عَصْرٌ قَدِیْمٌ
خط	بَرِیدٌ

## ARABIC - PERSIAN

پوسته رسان	سَاعِي بَرِيد
تکنولوژی	التَّكْنُولُوجِيَا
دست نویس	الْحَطُّ اليَدَوِيُّ
مراحل تعلیمات	مَرَاكِلُ التَّعْلِيمِ:
اصول صنفی، ابتداییه، لیسه	الْإِبْتِدَائِيَّةُ، الإِعْدَادِيَّةُ، الثَّانَوِيَّةُ
دانشگاه، تحصیلات عالی	جَامِعَةٌ، الدِّرَاسَاتُ العُلْيَا
دوره های زندگی	مَرَاكِلُ العُمُرِ
طفولیت، جوانی	الطُّفُولَةُ، الشَّبَابُ،
محسنیت، پیری	الكُهُولَةُ، الشَّيْخُوخَةُ
وسایل ترانسپورتی قدیمی	وَسَائِلُ مَوَاصِلَاتٍ قَدِيمَةٌ
اسپ(م) اسپ ها	خَيْلٌ (م) حِصَانٌ،
قاطر(م) قاطرها	بِغَالٌ (م) بَغْلٌ،
خر(م) خرها	حَمِيرٌ (م) حِمَارٌ،
شتر(م) شترها	إِبِلٌ (م) جَمَلٌ / نَاقَةٌ
بایسکل	دَرَاجَةٌ
پاک-کتیف	نَظِيفٌ (x) مُلَوَّثٌ
محیط	الْبِيئَةُ
روشنی-تاریکی	ضَوْءٌ / نُورٌ (x) ظَلَامٌ
چراغ برق	مِضْبَاحٌ كَهْرَبَائِيٌّ
مخترعات	مُخْتَرَعَاتٌ
جای هجرت	المُهْجَرُ
زراعت	زِرَاعَةٌ
بتری	بَطَّارِيَّةٌ
رادیو	رَادِيُو
عادت می کند(آن مرد)	يَتَعَوَّدُ
احترام میکند(آن مرد)	يَحْتَرِمُ
شفقت می کند(آن مرد)	يُعْطِفُ عَلَيَّ

## ARABIC - PERSIAN

شب صحبت می کند(آن مرد)	يَسَامُرُ
تولد شد، تولد میشود-مرد، میمیرد	وُلِدَ، يُولَدُ (×) مَاتَ، يَمُوتُ
شمع	شَمْعَةٌ
زخم-زخمها	جُرْحٌ (ج) جُرُوحٌ
بخیه زدن	عُرْزَةٌ (ج) عُرُزٌ
نشان-نشان ها	أَثَرٌ (ج) أَثَارٌ
نوجوان-نوجوانان	مُرَاهِقٌ (×) المُرَاهِقَةُ
سیره النبی	سِيرَةُ النَّبِيِّ
اصحاب کرام	الصَّحَابَةُ الْكِرَامُ
جریان برق	التَّيَّارُ الْكَهْرَبَائِيُّ
مرکز اول	المَرْكَزُ الْأَوَّلُ
زندگی-مرگ	حَيَاةٌ (×) مَوْتٌ
درد دهنده	مَوْلِمٌ
مهربانی(مذکر)	يُوقِدُ
می دوزد(آن مرد)	يَخِيطُ
خوشحال می شود(آن مرد)	يُفْرِحُ
بیان میکند(آن مرد)	يَحْكِي
رها میکند(آن مرد)	يَدَعُ = يَتْرُكُ
می افتد(آن مرد)	يَسْقُطُ
آزرده میسازد(آن مرد)	يَجْرَحُ
قطع می شود	يَنْقَطِعُ
غمگین می شود(آن مرد)	يَحْزَنُ

# ARABIC - PERSIAN

INTERMEDIATE LEVEL GLOSSARY	مُفْرَدَاتُ الْكِتَابِ الْمُتَوَسِّطِ
PERSIAN	عربي
فصل اول-تعريفات انسان	الْوَحْدَةُ الْأُولَى - وَصْفُ النَّاسِ
گرد، مدور	مُسْتَدِير
بيضوی	بَيْضَاوِي
نرم	نَاعِم
سخت، خشن	خَشِن
مجعد	مُجَعَّد
موج دار	مُمَوَّج
سیاه	أَسْوَد
خاکستری	أَشْيَب
سفید پوست	أَشْقَر
طویل، دراز	طَوِيل (ة)
کوتاه	قَصِير (ة)
متوسط	مُتَوَسِّط (ة) / مُعْتَدِل (ة)
راست، مستقیم	مُسْتَقِيم
کج، خمیده	مُنْحَن
قوی	قَوِي (ة)
ضعیف	ضَعِيف (ة)
عضلانی	ذَوِ عَضَلَات
عسلی، عسل رنگ	عَسَلِيَّة
سیاه	سُودَاء
آبی	زَرْقَاء
نصواری	بُنِّيَّة
سبز	خَضْرَاء
وسیع، پهن	وَاسِعَة
تنگ، ضیق	ضَيِّقَة

## ARABIC - PERSIAN

کوچک/باریک	دَقِيقٌ / صَغِيرٌ
بزرگ	كَبِيرٌ / أَفْطَسٌ
تاریک	دَاكِنَةٌ
روشن	فَاتِحَةٌ
گندمی	قَمْحِيَّةٌ / حِنْطِيَّةٌ
سفید	بَيْضَاءٌ
سفید پوست	شَقْرَاءٌ
زرد رنگ، رنگ پریده	شَاحِبَةٌ
زیبا، قشنگ	وَسِيمٌ
زشت، بد شکل	قَبِيحٌ / دَمِيمٌ
زیبا، با ذوق، ظریف، لطیف	أَنْيَقٌ
چاق	سَمِينٌ
لاغر	نَحِيفٌ
وزن متوسط	مُتَوَسِّطُ الْوِزْنِ
حامله	حَامِلٌ
معلول، معیوب	مُعَاقٌ
نابینا، کور	أَعْمَى / فَاقِدُ الْبَصَرِ / كَفِيفٌ
ناشنوا، کر	أَصْمٌ / فَاقِدُ السَّمْعِ
قیمت، گران بها	عَالِيَةٌ
ارزان	رَخِيصَةٌ
جدید، نو، آخری	جَدِيدَةٌ
کهنه	بَالِيَةٌ / رَثَّةٌ / قَدِيمَةٌ
منظم، مرتب	مُهَنْدَمَةٌ / مُرْتَبَةٌ
نامرتب، بی نظم	غَيْرُ مُرْتَبَةٌ
بروتی	ذُو شَارِبٍ
ریشدار	ذُو لِحْيَةٍ / مُلْتَحٍ
ریش تراشیده	حَلِيقٌ

## ARABIC - PERSIAN

باحجاب	مُحَجَّبَةٌ
بکس دار	مُتَّقِبَةٌ
خانمی که حجاب نداشته باشد، خانمی که روپوش نداشته باشد	مُتَبَرِّجَةٌ / سَافِرَةٌ
مجروح	عليه أثرُ جُروحٍ / نُدُوبٍ
خال چهره	ذو - ذات شامةٍ / ذو - ذات خالٍ
تاس	أَصْلَعٌ (صَلْغَاء)
کل	أَفْرَعٌ (قَرَعَاء)
کودک، طفل	طِفْلٌ
نوجوان	مُراهِقٌ
جوان	شَابٌ
میان سال	كَهْلٌ
کهن سال	عَجُوزٌ
کهن سال	مُسِنَّ
در سن بیست سالگی	في العِشْرِينِيَّاتِ
در سن سی سالگی	في الثَّلَاثِينِيَّاتِ
در سن چهل سالگی	في الأَرْبَعِينِيَّاتِ
گوشه گیر × اجتماعی	خَجُولٌ / انْطَوَائِيٌّ × اجْتِمَاعِيٌّ
ذکی × کند ذهن	ذَكِيٌّ × غَبِيٌّ
فعال، کارکن × تنبل، سهل انگار	مُجْتَهِدٌ / نَشِيطٌ × مُهْمِلٌ / كَسْلَانٌ
مؤدب	مُؤَدِّبٌ × قَلِيلُ الأَدَبِ / وَقِحٌ
خوش رفتار، مهربان	طَيِّبٌ / حَنُونٌ / عَطُوفٌ
خشن	فَظٌّ / غَلِيظٌ / قَاسٍ
قناعتکار × طمع جو	قَنُوعٌ × طَمَّاعٌ
صادق، راستگو × دروغگو	صَادِقٌ × كَاذِبٌ
ساکت، آرام × عصبانی، احساساتی	هادئٌ × عَصْبِيٌّ
شجاع × ترسو	شُجَاعٌ × جَبَانٌ
متکبر، مغرور × متواضع، فروتن	فَخُورٌ / مُتَكَبِّرٌ / مَغْرُورٌ × مُتَوَاضِعٌ

## ARABIC - PERSIAN

عجول، تیز دست × بی اعتنا، متردد، دو دله	مُتَهَوِّر × مُتَرَدِّد
سخی × بخیل	کریم × بخیل
صلح جو، سازگار × ناسازگار، نزاع طلب، ستیزه جو	مُسَالِم × شَرِس / غُدَوَانِي
صبور، شکيبا × بی صبر، بی زار	صَبُور × مَلُول
لجوج، کله شق × فروتن، تابع، حرف گوش کن	عَنِید × مُتَفَاهِم / مُطِيع
پرگو × کم گو	ثُرثَار × قلیل الکلام
پرخور، شکم پرور	نَهَمٌ / اَكُولٌ
ترسو، بزدل	خَائِفٌ / مَدْعُورٌ
خفه، خشمگین	مُتَضَایِقٌ / غَضَبَانٌ
هیجانی	حَانِقٌ / هَائِجٌ / مُعْتَازٌ
متنفر، بیزار	مُشَمَّرٌ / مُتَقَرِّزٌ
ضعف ناگهانی از تکان یا هول، تصادم، لطمه، متحیر، انسانی که شاک دیده باشد	مَضْدُومٌ / مَذْهُولٌ / مُنْدَهَشٌ
مایل، مشتاق	مُشْتَاقٌ
فعال، کارکن × تنل، سهل انکار	اِسْتِفْزَاذِي
فصل دوم - اعیاد و روزهای دینی	الْوَحْدَةُ الثَّانِيَةُ - الْأَعْيَادُ وَالْمُنَاسِبَاتُ الدِّينِيَّةُ
عاشورا	عَاشُورَاءُ
مولود شریف	مَوْلِدُ النَّبِيِّ
اسرا و معراج	الْإِسْرَاءُ وَالْمِعْرَاجُ
روزه ماه رمضان	صَوْمُ رَمَضَانَ
عید فطر، عید رمضان	عِيدُ الْفِطْرِ الْمُبَارَكِ
حج	الْحَجُّ
وقفه عرفات	وَقْفَةُ عَرَفَاتٍ
عید اضحی، عید قربان	عِيدُ الْأَضْحَى الْمُبَارَكِ
دیدن هلال	رُؤْيَا الْهَيْلَالِ
روزه	الصِّيَامُ
روزه دار × روزه خور	صَائِمٌ × مُفْطِرٌ
افطار، باز کردن روزه	الْإِفْطَارُ



## ARABIC - PERSIAN

سحری	السُّحُور
نماز تراویح	صَلَاةُ التَّرَاوِيحِ
قیام، نماز شب	صَلَاةُ الْقِيَامِ
اعتکاف	الاعْتِكَافُ
شب قدر	لَيْلَةُ الْقَدْرِ
دعای قنوت	دُعَاءُ الْقُنُوتِ
قاری قرآن	الْقَارِئُ
ختم قرآن	خَتْمُ الْقُرْآنِ
سفره رحمن، دسترخوان خداوند	مَائِدَةُ الرَّحْمَنِ
صدقه فطر	زَكَاةُ الْفِطْرِ
مفتی	الْمُفْتِي
شیخ ازهر	شَيْخُ الْأَزْهَرِ
فضای باز، خلأ	الْخَلَاءُ
نماز عید	صَلَاةُ الْعِيدِ
عیدی، تحفه عید	الْعِيدِيَّةُ
صلحه رحم	صِلَةُ الرَّحِمِ
در آغوش کشیدن	عِنَاقُ
تجلیل کردن، جشن گرفتن	تَهْنِئَةٌ
دشمنی × صلح	خِصَامٌ × صُلْحٌ
کیک، نان شربنی	الْكَعْكَ
میوه خشک، آجیل	الْمُكْسَّرَاتُ
خرمای عجوه	العَجْوَةُ
شربنی ترکی	الْمَلْبِنُ / الْحَلْقُومُ
خرمای خشک	الثَّمَرُ
حرمین شریفین	الْحَرَمَانُ الشَّرِيفَانِ
مؤثر	خَاشِعٌ / مُؤَثِّرٌ
فریضه حج	فَرِيضَةُ الْحَجِّ

## ARABIC - PERSIAN

ازدحام	الازدحام
کوه عرفات	جبل عرفات
مشقت، سختی	مشقة / صعوبة
حيوان قربانی	الأضحية
ایام تشریق	أيام التَّشْرِيق الثلاثة
گوسفند نر، قوچ، گوسفند شاخدار	الكَبْش / الحَرْوْف
گوسفند ماده، میش	النَّعْجَة
گاو نر	الثَّوْر
گاو ماده	البَقْرَة
شتر	الجَمَل
شتر ماده	النَّاقَة
بز نر	التَّيْس
بز ماده	العَنْزَة
شاخ	قرن (ج) قُرُون
بدن، جسم	بَدَن / جِسْم
ذبح می کند	يَذْبَح / يَنْحَر
مکت می کند	يَنْطَح
برنده، تیز × اریک، کم نور	الحَادَّة × البَارِدَة
شخصی که اتو می کند	الكَوَّاء
بند کفش	رباط الحذاء
جلا می دهد، پالش می کند	يَلْمَع
هدیه می کند، تحفه می دهد	يُهْدِي
تجلیل می کند، جشن می گیرد	يَحْتَفِل بـ
فصل سوم-بسیار خنده آور	الْوَحْدَة الثَّالِثَة - مُضْحِكٌ جِدًّا
لطیفه، مزاح	نُكْثَة / فُكَاهَة / طُرْفَة / نَادِرَة
تبسم	صَحِيكٌ / تَبَسُّمٌ
قهقهه	فَهْقَهَة

## ARABIC - PERSIAN

مزاح	مِزَاحٌ
استهزأ کردن، تمسخر کردن × احترام کردن	سُخْرِيَّةٌ / اسْتِهْزَاءٌ / تَهْكُومٌ × اِحْتِرَامٌ
استراحت کردن	تَرْوِيحٌ / تَرْفِيَةٌ
خوشی × اندوه	الْحُزْنَ / الأَسَى × الفَرَحَ / السُّرُورَ
دانلود	تَحْمِيلٌ / تَنْزِيلٌ مِنَ الْإِنْتَرْنِتِ
دوسه، پرونده	المِلْفُ
منفجر می شود	يَنْفَجِرُ
مادام، تا آنگاه که	مَادَامَ
ترسید	فَزِعَ
ظریف، نیک، پسندیده	ظَرِيفٌ
بی عار، بی نزاکت	سَمِجٌ
دلچسپ، خوش آیند	مُمْتَعٌ
خسته کن	مُمِلٌ
پنهان، محرم، مخفی	سِرِّيٌّ
آشکار، علنی	عَلَنِيٌّ
شبکه	الشَّبَكَةُ العَنَكَبُوتِيَّةُ
انترنت	الْإِنْتَرْنِتِ
گردهمایی	المُتَنَدِيٌّ
نظارت کننده	المُشْرِفُ
عضو	الأَعْضَاءُ
شراکت	المُشَارَكَةُ
تحلیل، نظر	التَّغْلِيْقُ
موقف	مَوْقِفٌ
مطبعه	مَطْبَعَةٌ
فیزیک	الفِيزِيَاءُ
امی	أُمِّيٌّ
جمهوری	جُمْهُورِيَّةٌ

## ARABIC - PERSIAN

مصافحه کردن	مُصَافِحَةٌ
محکمه	المَحْكَمَةُ
تقدیر کردن	التَّقْدِير
جدید، نو، آخری	مُؤَخَّرًا
ممثل، هنر پیشه	مُمَثِّل
مواجه می شود	يَتَعَرَّضُ لـ
طبع	طَبِيعٌ
پاسخ می دهد	يُرَدِّدُ
منع می کند	يَمْنَعُ
احتیاج احساس نمی کند	يَسْتَعْنِي
کشف می کند	يَكْتَشِفُ
می خواند	يَتْلُو
ثروتمند می گرداند	يُثْرِي
فصل چهارم - طبیعت	الْوَحْدَةُ الرَّابِعَةُ - الطَّبِيعَةُ
هستی، کون، عالم ها	كُونٌ (ج) أَكْوَانٌ
جهان	عَالَمٌ (ج) عَوَالِمٌ
محیط	بَيْتَةٌ (ج) بَيْتَاتٌ
بحر، اقیانوس	مُحِيطٌ (ج) مُحِيطَاتٌ
سحرا	صَحْرَاءُ (ج) صَحَارَى
جنگل	غَابَةٌ (ج) غَابَاتٌ
خاک، زمین	تُرْبَةٌ (ج) تُرَبٌ
سخره های مرجانی	شِعَابٌ مَرْجَانِيَّةٌ
جزیره، (ج) جزیره ها، جزایر	جَزِيرَةٌ (ج) جُزُرٌ
مغاره (ج) مغاره ها	كُهْفٌ (ج) كُهُوفٌ
هستی، موجودات	كَائِنٌ (ج) كَائِنَاتٌ
نباتات وحشی	نَبَاتَاتٌ بَرِّيَّةٌ
پرندگان گوشت خور	طُيُورٌ جَارِحَةٌ

حیوانات نادر، حیوانات در معرض خطر	حَيَوَانَات نَادِرَة
زلزله (ج) زلزله ها	زَلْزَال (ج) زَلَازِل
آتشفشان (ج) آتشفشان ها	بُرْكَان (ج) بَرَاكِين
سیل (ج) سیل ها	فَيْضَان (ج) فَيْضَانَات
طوفان، تندباد	إِعْصَار / زَوْبَعَة
طوفان ها، تندبادها	(ج) أَعَاصِير / زَوَابِع
ملوث، آلوده شده	المُلَوِّثَات
دود	دُخَان
زباله، اشغال	نُفَايَات
دود موتور، دود آگروز	عَادِم السَّيَّارَات
آتش سوزی	حَرِيق
حشره کش	مُيَبِّدَات حَشْرِيَّة
منبعث، نشئت گرفته از	مُنْبَعِث
مضر، زیان آور × مفید، سودمند	ضَار × نَافِع
سمی، زهری	سَام
خطرناک	خَطِير
مهلک، مخرب، برباد دهنده	مُهْلِك
به طور قصدی، به طور ارادی	مُتَعَمِّد
بی باک، بی مسئولیت، بی توجه	مُسْتَهْتِر
بیهوده، عبث	عَابِث
اهمال کننده	مُهْمِل
بالا، عالی	شَاهِق
گیج کننده، حیرت برانگیز	شَاسِع
دور	نَاءٍ
باران شدید	وَابِل
پاک	نَقِيّ
غرق می شود، خفه می شود	يُخْتَقِق

## ARABIC - PERSIAN

پاک می کند	يُطَهِّر
جزا می دهد	يُعَاقِب
دفن می کند	يُدْفِن
می سوزد	يَشْتَعِل
تغذیه می شود	يَتَغَذَى
نجات می یابد	يُنْجُو
فاسد می شود، خراب می شود	يُفْسِد
اصلاح می کند	يُصْلِح
از دست می دهد	يَفْقِد
مجادله می کند	يُكَافِح
پرتاب می کند	يُلْقِي
ترک می کند، ناپدید می شود	يَغْرِب
می رسد	يَصُبُّ
فابریکه	مَصْنَع
ریه، کبد	رِئَةٌ
خطر	تَهْلُكَةٌ
اعتماد	ثِقَةٌ
گوینده	مُذِيع
تماشاچی، بیننده	مُشَاهِد
خبرنگار	مُرَاسِل
مهمان	ضَيْف
برنامه (ج) برنامه ها	بَرْنَامَج (ج) بَرَامَج
نشرات مستقیم	عَلَى الْهَوَاءِ / مُبَاشِر
پلان گذاری	تَخْطِيط
خشکه آب	الْبُرُّ × الْبَحْر
سفر های بری، مسافرت های زمینی	رَحَلَات بَرِّيَّة ×
سفرهای بحری	رَحَلَات بَحْرِيَّة

## ARABIC - PERSIAN

کمپاین	التَّخْيِيم
سرگرمی (ج) سرگرمی ها	هَوَايَة (ج) هَوَايَات
ریگ (ج) ریگ ها	رَمَل (ج) رَمَال
فعالیت (ج) فعالیت ها	نَشَاط (ج) نَشَاطَات
چوب	حَطَب
غذاهای مشهور	وَجَبَات شَعْبِيَّة
پختن	طَهِي
تهیه کردن، آماده ساختن	تَحْضِير
اردوگاه	مُعَسْكَر (ج) مُعَسْكَرَات
تفکر، تأمل	التَّفَكُّر = التَّأَمُّل
آرامش روانی	رَاحَة نَفْسِيَّة
تحمل مسؤلیت	تَحْمَل الْمَسْؤُولِيَّة
اعتماد به نفس	الاعْتِمَادُ عَلَى النَّفْس
عادت های بد	سُلُوكِيَّات سَلْبِيَّة
عادت های خوب	سُلُوكِيَّات اِيجَابِيَّة
اختصار کن	بِاخْتِصَارٍ
اخيراً	الْآوَنَة الْآخِرَة
موجودات طبیعی	مَخْلُوقَات فِطْرِيَّة
با ارزش	قِيَمَة
ژرف، عمیق	عَمِيْقَة
محدود	مُحَدَّد
تأثیر می کند	يُؤَثِّرُ عَلَى
می خواهد	يُرِيدُ أَنْ
نگاه می کند	أَطَّلَعَ
ناراحت می سازد	يُضَايِقُ
عزل می کند، رفع کردن، برطرف می کند، برمی دارد	يُزِيلُ
از بین می برد	يُدَمِّرُ

## ARABIC - PERSIAN

عملی می کند، تطبیق می کند	يُطَبِّقُ
نجات می دهد	يَتَخَلَّصُ مِنْ
تشویق می کند	يُشَجِّعُ عَلَى
اشغال ها، زباله ها	مُخَلَّفَات / نَفَايَات
مبادی، اصول، اساسات	مَبْدَأُ (ج) مَبَادِي
جزئیات	تَفَاصِيل
رابطه	رَابِط
ساحه	مَجَال
شراکت	شِرَاكَة
فصل پنجم-فرهنگ های متفاوت	الْوَحْدَةُ الْخَامِسَةُ - تَقَاتُ مُخْتَلِفَةٌ
فرهنگ کهن	تُرَاث
بازی های عامیانه	عُرُوضٌ شَعْبِيَّة
غذاهای مشرق زمین	أَطْبَاقٌ شَرْقِيَّة
رقص های عامیانه	رَقْصٌ شَعْبِيٌّ
سماع مولانا، رقص مخصوص پیروان مولانا جلال الدین محمد بلخی	الرَّقْصَةُ الْمُؤَلَوِيَّة
عروسی و ازدواج	الْأَعْرَاسُ وَالْأَفْرَاحُ
لباس های عامیانه، لباس های فرهنگی	أَزْيَاءٌ شَعْبِيَّة
جشن	مِهْرَجَان
تابلوها	لُوحَاتٌ فَنِّيَّة
میناتور، نقاشی	مُجَسِّمٌ (ج) مُجَسِّمَات
سرودهای ملی	أَنَاشِيدٌ وَطَنِيَّة
مندی یمنی، غذای مخصوص یمن	الْمَنْدِي الْيَمَنِيُّ
منسف اردونی	الْمَنْسَفُ الْأُرْدُنِيُّ
مقلوبه سوریه	الْمَقْلُوبَةُ السُّورِيَّة
فلافل سوریه و فلسطین	الْفَلَّافِلُ الْفِلَسْطِينِيَّة وَالسُّورِيَّة
کبسه عربستان سعودی و کشورهای خلیج	الْكَبْسَةُ السُّعُودِيَّة أَوْ الْخَلِيجِيَّة
کشری مصر	الْكُشْرِي الْمِصْرِي



## ARABIC - PERSIAN

کوسکوس مراکش و افریقای شمالی	الكُسْكُوسِي أو المَفْتُول في شَمال إفريقيا
چای سبز نعنای افریقای شمالی	الشَّاي الأخضر المُنْعَع في شَمال إفريقيا
چی کوفته از ترکیه	الكُفْتَة النَّيَّة في تركيا (تَشِي كفته)
کیک جرمنی	الكَعك الألماني
گوشت اسپ در آسیای میانه	لحم الحِصان في آسيا الوسطى
شیر اسپ در آسیای میانه	ألبان الخيل في آسيا الوسطى
حنا	نَقْش الحنَّاء
سرمه	الكُحل
سلام دادن جاچانی	التَّحِيَّة اليابانية
کیمونو لباس مخصوص جاچانی	(الزِّي الياباني) (الکيْمُونُو)
آینده، بعدی	المُقبِل
کوچک شده	مُصَغَّر
هنری، فنی	فَنِّي
خام	نَيْئ
عرفی، تقلیدی، رسم و رواج	تَقْلِيدِي
مردمی، عامیانه، مشهور	شَعْبِي
وطنی، ملی	وطني
شرقی	شَرْقِي
برجسته، بی مانند، یکتا	مُمَيِّز
فرهنگی	ثقافي
فرهنگی، میراثی	تُرَاثِي
مشتاق، با شوق و ذوق	حَمَاسِي
استوایی	إِسْتَوَائِي
روشن، درخشان، تابناک	زَاه
منظم می سازد، تهیه می کند، آماده می سازد	يُنظِّم
جذب می کند	يَجْذِب
بال(ج) بال ها	جَنَاح (ج) أَجْنِحَة

## ARABIC - PERSIAN

متوالی، پی در پی، پشت سر هم	على التوالي
رب بادنجان رومی	الصَّلْصَة
مخلوط سیر	دَقَّة الثُّوم
منطقه دریای سیاه	مِنْطَقَة البحر الأسود
منطقه استوایی	المنطقة الاستوائية
منش، سیرت	طَابَع
سازمان ملل متحد	مُنظَمَة الأمم المتَّحدة
دین، مذهب	الدِّين
سیاست	السِّياسة
اقتصاد	الاقتصاد
نظامی	العسْكریَّة
لهجه ها	اللَّهجات
اثر، انطباع، احساس	اِنطِبَاع
(لهجه) عامیانه	العَامیَّة
فصیح	الفُصحی
میتود، شیوه	مَنْهَج
مشکلات، موانع	الشَّدائد
کمک ها	أَعْوَان
کوشش ها، تلاش ها	مُحاوَلات
نهاد، مؤسسه، بنیاد	مُؤَسَّسة
پرتاب می کند	يُبَادِر إلى
جای می گیرد، اشغال می کند	يَحْطِي بِـ
....را می زید، سزاوار است، شایسته است	يَلِيْقُ بِـ
می آمیزد، مخلوط می کند	يَخْتَلِطُ بِـ
آرزو می برد، امید می کند	يَأْمُلُ أَنْ
نشر می کند، انتشار می دهد	يَسُوْد
خوب اجرا می کند، خوب انجام می دهد	يُثَقِّنُ

## ARABIC - PERSIAN

شب را سپری کرد، شب ماند	بَاتَ - بَيْتٌ
انکشاف یافته، پیشرفته، مترقی	مُتَطَوِّرٌ
جدی، مصمم، کارکن	جَادٌ
فصل ششم-ضرب المثل ها	الْوَحْدَةُ السَّادِسَةُ - أَمْثَالٌ وَتَغْيِيرَاتٌ وَحِكْمٌ
ضرب المثل(ج)ضرب المثل ها	مَثَلٌ (ج) أَمْثَالٌ
پند، اندرز(ج)پندها اندرزها	حِكْمَةٌ (ج) حِكْمٌ
عذر(ج)اعذار	عُذْرٌ (ج) أَعْذَارٌ
اسپ نامدار عرب، اسپ مخصوص مسابقه	جَوَادٌ (ج) جِيَادٌ
لغزیدن(ج)لغزیدن ها	كَبْوَةٌ (ج) كَبَوَاتٌ
ببر، پلنگ(ج)ببر، پلنگ ها	نَمْرٌ (ج) نُمُورٌ
عصا(ج)عصاها	عَصَاٌ (ج) عِصِيٌّ
نرم خو، حلیم	الْحَلِيمُ
دیروز	الْبَارِحَةُ
گاه گاه	غَبٌّ
غیظ، خشم، غضب	الْغَيْظُ
پوست درخت	لِحَاءُ الشَّجَرَةِ
آهن	الْحَدِيدُ
عزت، احترام × بی احترام	الْكَرَامَةُ × الإِهَانَةُ
لغزیدن، اشتباه(ج)لغزیدن ها، اشتباهات	سَقَطَاتٌ (ج) سَقَطَاتٌ
برادر همسر، برادر زن	عَدِيلٌ (زوج أخت الزوجة)
چکش، پتک	مِطْرَقَةٌ
محبت کرد، خوش کرد × نفرت کرد	كَرِهَ × أَحَبَّ
عزیز گردید × حقیر گردید	عَزَّ × هَانَ
خبر داد-خبر می دهد.	أَنْبَأَ - يُنَبِّئُ
ملامت کرد-ملامت می کند	عَاتَبَ - يُعَاتِبُ
سرزنش کرد-سرزنش می کند	لَامَ - يُلَوِّمُ
دزدید، سرقت، زد-می دزدد، سرقت می کند، می زند	طَرَقَ - يَطْرُقُ

## ARABIC - PERSIAN

کسی که خشم خود را فرو می نشاند	كَاطِمٌ
سوارکار شتر یا اسپ	الْحَابِلُ
تیرانداز	النَّابِلُ
مزمَن، کشنده	عُضَالٌ
دوست	حَمِيمٌ
او کاملاً تغییر کرده	رَجَعَ بِغَيْرِ الْوَجْهِ الَّذِي ذَهَبَ بِهِ
گویا بر سرش پرنده نشسته	كَأَنَّ عَلَى رَأْسِهِ الطَّيْرَ
مکرراً، تکرار بر تکرار	مِرَارًا وَتَكَرَّرًا
شرایط دشوار	ظُرُوفٌ صَعْبَةٌ
دوست نزدیک	صَدِيقٌ حَمِيمٌ
کسی که زود خفه می شود و زود آشتی می کند	سَرِيعُ الْعَضْبِ سَرِيعُ الرِّضَا
درد بی درمان، بیماری کشنده	دَاءٌ عُضَالٌ
	كَالدَّخْلِ بَيْنَ الْعَصَا وَلِحَائِهَا
کجاست آن انسان های مؤدب	أَيُّ الرِّجَالِ الْمُهْدَبِّ؟
شما سرزنش می کنید اما شاید او معذرتی داشته باشد	لَعَلَّ لَهُ عُذْرًا وَأَنْتَ تَلُومُ.
گاهگاهی ملاقات کنید تا محبت افزود شود	زُرْ غَيًّا تَزِدُّ حُبًّا.
برادرهای زیادی داری که آن ها را مادرت به دنیا نیاورده است	رُبَّ أَخٍ لَكَ لَمْ تَلِدْهُ أُمُّكَ.
هنگامی که برادرت تند رفتار کرد تو با نرم خوبی رفتار کن	إِذَا عَزَّ أَخُوكَ فَهْنُ.
تیر انداز و اسپ سوار با هم آمیخته اند(همه چیز با یکدیگر آمیخته است)	اِخْتَلَطَ الْحَابِلُ بِالنَّابِلِ.
آهن را هنگامی شکل بده که گرم باشد	أُطْرُقِ الْحَدِيدَ وَهُوَ سَاخِنٌ.
دوستی واقعی در هنگام مشکل ثابت می شود	عِنْدَ الشَّدَائِدِ تُعْرَفُ الْإِخْوَانُ.
	لَبَسَ لَهُ جِلْدَ النَّمْرِ.
نرم خوبی نمایانگر اخلاق نیکو است	الْحِلْمُ سَيِّدُ الْأَخْلَاقِ.
نیکی را تنها خر نمی داند	لَا يَأْتِي الْكِرَامَةَ إِلَّا حِمَارٌ.
هر اسپ لغزشی دارد	لِكُلِّ جَوَادٍ كَبُوءَةٌ.

## ARABIC - PERSIAN

آنانی که خشم خود را فرو می برند و انسان ها را عفو می کنند	"والكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ"
اگر دستم هم خوشم نیاید آنرا قطع می کنم	لَوْ كَرِهْتَنِي يَدِي لَقَطَعْتُهَا.
امشب همانند دیشب است	مَا أَشْبَهَ اللَّيْلَةَ بِالْبَارِحَةِ.
مباحثه تمام است	قَطَعْتُ جَهِيْزَةَ قَوْلِ كُلِّ خَطِيْبٍ.
دوست خوب همانند چتری است، هنگامی که وضعیت هوا خراب می شود چتری انسان را محافظت می کند	الصَّدَاقَةُ كَالْمِظَلَّةِ تُظَلِّلُكَ إِذَا سَاءَ الْجَوُّ.
قمار	الْقِمَارُ
مشروب، شراب، باده	الْخَمْرُ
دوست(ج)دوست ها	رَفِيقٌ (ج) رُفَقَاءُ
خطر	التَّهْلُكَةُ
زشت(ج)زشتها	الْحَبِيْثُ (ج) الْحَبَائِثُ
نیک(ج)نیک ها	الطَّيِّبُ (ج) الطَّيِّبَاتُ
توبه	التَّوْبَةُ
سرزنش کردن، ملامت کردن، توبیخ کردن	العَدْلُ
قرض، دین، بدهی	دَيْنٌ
وعده	وَعْدٌ
انسیت × دوری	الأُنْسُ × الوَحْشَةُ
خوشه، دسته	العُنُقُودُ
عفریت	عَفْرِيتٌ
آزاد × غلام	الْحُرُّ × العَبْدُ
امید را می زداید	يَقْنَطُ
پف می کند	يَنْفُخُ
مسدود، دفع می کند	يُسَدِّدُ / يَدْفَعُ
امانت گذاشتن	يَمُنُّ
دوستان همخو	رِفْقَةُ الأُنْسِ
مادر بدی ها، منبع پلیدی ها	أُمُّ الْحَبَائِثِ
بازی کردن با آتش	اللَّعِبُ بِالنَّارِ

خود را با دست خود به خطر انداختن	أَلْقَى بِيَدَيْهِ إِلَى التَّهْلُكَةِ
جوان ترین عضو	أَحْزَرُ الْعُنُقُودِ
شستن مغز	غَسِيلُ الْمُخِّ
توبه نسوحا	التَّوْبَةُ النَّصُوحُ
این یک چوب است	عَلَى كَفِّ عَفْرِيتٍ
تمام کوشش هایش است	يَنْفُخُ فِي غَيْرِ نَارٍ
حوصله او اختتام می یابد، او مجبور به رفتار خشن می شود	يَزْكَبُ رَأْسَهُ
درس	دَرْسُ عِلْمٍ
حلقه درس، دروس قرآن	حَلَقَةُ الْقُرْآنِ
سر مار	رَأْسُ الْأَفْعَى
فرصت طلایی	الْفُرْصَةُ سَانِحَةٌ
به خود آمدن، موضوع را درک کرد	عَادَ إِلَى صَوَابِهِ
او دوباره به عادت قبلی اش برگشت	رَجَعَتْ حَلِيمَةٌ إِلَى عَادَتِهَا الْقَدِيمَةِ.
کار از کار گذشته	سَبَقَ السَّيْفُ الْعَدْلَ.
اکنون بسیار دیر است	بَعْدَ خَرَابِ مَالِطَةَ.
وعده قرضی است که نباید فراموش شود، انسان حر به وعده اش ایستاد می باشد	وَعْدُ الْحَرِّ دَيْنٌ عَلَيْهِ.
فصل هفتم-شخصیت های تاریخی	الْوَحْدَةُ السَّابِعَةُ - شَخْصِيَّاتٌ لَهَا تَارِيخٌ
عالم، دانشمند، متفکر	عَالِمٍ
مشهور	عَلَمٍ
شخصیت	شَخْصِيَّةٍ
بنیان گذار	مُبْدِعٍ
نابغه	نَابِغَةٍ
متفکر	مُفَكِّرٍ
مفسر	مُفَسِّرٍ
محدث	مُحَدِّثٍ
فقیه	فَقِيهٍ
متخصص اصول فقه، قانوندان	أُصُولِيٍّ

## ARABIC - PERSIAN

حکیم	حَكِيم
ادیب	أَدِيبٌ
شاعر	شَاعِر
دستور دان، متخصص در علم صرف	نَحْوِيّ
شخصی که در علم بیان متخصص باشد، متخصص بلاغت	بَلَاغِيّ
مؤرخ، تاریخ نویس	مُؤرِّخ
ریاضی دان	رِیَاضِيَّاتِي
فیزیک دان	فِيزِيَّائِي
ستاره شناس	فَلَکِيّ
سیاح، کشف، مسافر	رَحَّالَةٌ
فیلسوف	فَيْلَسُوف
جغرافیادان، جغرافیه نویس	جُغْرَافِيّ
جیولوژی	جِیُولُوجِيّ
دواساز، داروفروش	صِنْدِلِيّ
رئیس، حاکم	حَاكِم / رَئِيس
سلطان	سُلْطَان
پادشاه	مَلِك
امپراتور	إِمْبِرَاطُور
امیر	أَمِير
والی	وَالٍ
وزیر	وَزِير
دولت	دَوْلَة / جُمهُورِيَّة
سلطنت	سَلْطَنَة
کشور، مملکت	مَمْلَكَة
امپراتوری	إِمْبِرَاطُورِيَّة
امارت	إِمَارَة
ولایت	وَلَايَة

## ARABIC - PERSIAN

وزارت	وِزَارَة
صحابی	صَحَابِي
تابعی	تَابِعِي
تمرکز می کند	يُرَكِّزُ عَلَى
خود را مشغول می سازد با... سعی می کند	اشْتَغَلَ بِـ
افتخار می کند	إِعْتَزَّ بِـ
ماند، ایست کرد، توقف کرد، زندگی کرد	مَكَثَ بِـ / فِي
طواف کرد	طَوَّفَ بِـ / فِي / عَلَى
در میان آن، در روی آن	حَفَلَ بِـ
تجلیل کردن، جشن گرفتن	نَبَّغَ فِي
... در ژرف گردید،... به ژرفا دست یافت،... تعمق کرد	اِفْتَصَرَ عَلَى
ترجمه کرد از...	تَرَجَّمَ إِلَى / عَنِ
ترجمه کرد	اسْتَزَادَ مِنْ
توافق کرد، برتری گرفت	وَفَّقَ بَيْنَ
آنچه را جستجو می کرد دریافت	حَدَّقَ
متخصص شد	عَقَّدَ
او هجو کرد، او مسخره کرد	هَجَا
ستایش کرد، تعریف کرد	مَدَحَ
ستایش کرد، مدح کرد	هِجَاءٌ × مَدْحٌ
هجو\مدح	أَصْلٌ / عِرْقٌ
فن، هنر	فَنٌّ
هنر	عَضْرٌ
عصر، قرن	قَرْنٌ
عصر	جَيْلٌ
تجدید	التَّجْدِيدُ
اجتهاد	الاجْتِهَادُ
احیا، بهبود	النَّهْضَةُ



## ARABIC - PERSIAN

انکشاف یافتن	فَضْلًا عَنْ
به خصوص، به ویژه	لَا سِيَّمَا
صرفاً، محض تنها	فَحَسْبُ
صرف	نَحْوًا مِنْ
نزدیک به....	رِيقٍ
بزاقي	نَفْسٍ (ج) أَنْفَاسٍ
مظاهره	مُظَاهِرَةٌ
مظاهره کننده	مُتَظَاهِرٍ
اعتراض کرد، مظاهره کرد	تَظَاهَرَ
بم	فُتْبَلَةٌ (ج) فُتْبَالٍ
گاز	غَازٍ
دیپو(ج) دیپو	خَزِينَةٌ (ج) خَزَائِنٍ
پا(ج) پاها	سَاقٍ (ج) سِيقَانٍ
منزل کردن	مَثْوًى / إِقَامَةٌ
استیلا	الغزو
اشغال، تصرف	الاحتلال
جنگ، نبرد،	مَعْرَكَةٌ / حَرْبٍ
جنگ ها، نبردها	(ج) مَعَارِكٍ / حُرُوبٍ
نفس زدن	يُلْهَثُ
عقب زدن	يُطَارِدُ
می بلعد	يَبْلَعُ
می گیرد	يَلْتَقِطُ
آرام می شود	يَهْدَأُ
آزاد می شود، رها می شود	يُطْلَقُ
می جوشد، در غلیان است	يَغْلِي
مسمی می شود، نام گذاری می شود	يُلَقَّبُ / يُسَمَّى بِـ
پیشی می گیرد، تقدم می یابد	يَبْرُزُ فِي

## ARABIC - PERSIAN

استقرار کسب می کند	يَسْتَقِرُّ فِي
جا می گیرد، اشغال می کند	يَحْتَلُّ
طرف قرار می گیرد	يُنْحَازُ إِلَى
مواجهه می شود، روبرو می شود	يَتَصَدَّى لـ
بازداشت می شود، توقیف می شود	يُعْتَقَلُ
مجبور می شود، وادار می شود	يُضْطَرُّ إِلَى
عزل می کند	يَعْزِلُ
فتوی می دهد	يُفْتِي بِـ
مداخله می کند	يَتَدَخَّلُ فِي
تشویق می کند	يَحْضُّ عَلَى
رضای او را طلب می کند	يَسْتَرْضِي
کار را نظارت می کند	وَلِيّ / يَلِي
(به ولایت) تعیین می شود، نصب می شود، مقرر می شود	وَلِيّ / يُوَلِّي
دارای عارضه، دارای نقصان	عَطْلَان
معاصر، عصری	مُعَاصِرٍ لـ
غلام، بنده	رَقِيقٍ / عَبِيدٌ
دقیق، درست	دَقِيقٌ
اجازه بده که نفس بگیرم	أَبْلِغْنِي رِيقِي
نفس می گیرد	يَلْتَقِطُ أَنْفَاسَهُ
درست مواظبت کردن، درست نگاه کردن	أَكْرَمَ مَنَواهُ
گاز اشک آور	غَازٌ مُسِيلٌ لِلدُّمُوعِ
در نسیم آزاد شد و رفت (همانند باد رفت)	أَطْلَقَ سَاقِيَهُ لِلرِّيحِ
آزادی رأی	التَّعْبِيرُ عَنِ الرَّأْيِ
دولت ایوبی	الدَّوْلَةُ الْأَيُّوبِيَّةُ
دولت های مملوکی	الدَّوْلَةُ الْمَمْلُوكِيَّةُ
صلاح الدین ایوبی	صَلَاحُ الدِّينِ الْأَيُّوبِيِّ
بیرس	الظَّاهِرُ بَيْبَرَسُ

## ARABIC - PERSIAN

صليبي ها	الصَّلِيْبِيُّونَ
مغول ها	المَغُولُ / التَّتَارُ
جنگ عين جالوت	مَعْرَكَةُ عَيْنِ جَالُوتَ
فصل هشتم-تعليم	الْوَحْدَةُ الثَّامِنَةُ - التَّعْلِيمُ
دوره های تحصیلی	المَرَاكِلُ الدِّرَاسِيَّةُ
کودکستان	الحَضَانَةُ / رَوْضَةُ الْأَطْفَالِ
مکتب ابتدایه	الْإِبْتِدَائِيَّةُ
مکتب متوسطه	الإِعْدَادِيَّةُ / المَتَوَسِّطَةُ
لیسه	الثَّانَوِيَّةُ
پوهنتون، دانشگاه	الْجَامِعَةُ
تحصیلات عالی	الدِّرَاسَاتُ العُلْيَا
دیپلوم	دِبْلُومَةُ
ماستری	المَاجِسْتِرِ
دوکتورا	الدُّكْتُورَاهُ.
نانو تکنالوژی	النَّانُو تِكْنُولُوجِي
انجینیری فضایی	الهِندَسَةُ الفَضَائِيَّةُ
پروفیسور متقاعد	أُسْتَاذٌ مُتَقَاعِدٌ
پروفیسور	أُسْتَاذٌ دُكْتُورٌ
معاون پروفیسور، دانشیار	أُسْتَاذٌ مُسَاعِدٌ
معاون، همکار	مُعِيْدٌ
پژوهشگر	بَاخِثٌ
پژوهش علمی	البَحْثُ العِلْمِي
تعلیمات عرفی، تعلیمات ابتدایی، تعلیمات نظامی	تَعْلِيمٌ نِظَامِي (تَقْلِيدِي)
آموزش باز	تَعْلِيمٌ حُرٌّ (مَفْتُوح)
آموزش فنی یا هنری	التَعْلِيمُ الفَنِي
تجاری، صنعتی، زراعتی	(تِجَارِي - صِنَاعِي - زِرَاعِي)
مصارف تحصیلی	المَضْرُوفَاتُ الدِّرَاسِيَّةُ

## ARABIC - PERSIAN

بورس، فرصت تحصیلی رایگان	مِنْحَةٌ دراسية
دروس ویژه	دُرُوسٌ خُصُوصِيَّةٌ
تعلیمات اجباری	التعلیمُ الإِجْبَارِي
تعلیمات مجانی دولتی	التعلیمُ الحُكُومِي المَجَانِي
تعلیمات خصوصی با پرداخت پول	التعلیمُ الخَاصُّ بمَضْرُوفَات
مکتب خصوصی آموزش زبان	المدارسُ الخَاصَّةُ لِللُّغَات
مکتب بین المللی آموزش زبان	المدارسُ الخَاصَّةُ الدَّوْلِيَّة
مکتب عامه/دولتی	المدارسُ الحُكُومِيَّة
فاکولته های هنری	المعاهدُ الفِئِيَّة
آموزش های علوم دینی پوهنتون ازهر	التعلیمُ الأَزْهَرِي / الدِّينِي
وزارت معارف	وِزَارَةُ التَّرْبِيَّةِ والتعلیم
بلند همت	طُمُوحٌ
مؤفق	مُتَّفِقٌ
غنی، ثروتمند	ثَرِيٌّ / غَنِيٌّ
مخترع	مُخْتَرِعٌ
عالی ترین، بالاترین	أَسْمَى
مشکل، سخت	مُسْتَعَصٍ
مقام، منصب	مَقَامٌ / مَنَصِبٌ / جَاءٌ
مرتبہ	مَكَانَةٌ / مَنزِلَةٌ / مَرْتَبَةٌ
طبقات عالی	الطَّبَقَاتُ العُلْيَا
ستون(ج)ستون ها	عِمَادٌ (ج) عَمَدٌ
عزت	العِزُّ
شرف	الشَّرْفُ
انرژی آفتابی	الطَّاقَةُ الشَّمْسِيَّة
فخر	فَخْرٌ
مؤفقیّت	التَّفَوُّقُ
مؤفق، پیروزی	النَّجَاحُ

عاشق می شود	يَعشُقُ
زرع می کند	يُزْرِعُ
ترقی می کند	يُزْتَقِي بِـ
موفق می شود	يَتَفَوَّقُ
میتودها، شیوه ها	المَنَاهِج
والدین	أَوْلِيَاءُ الْأُمُورِ
فرار کردن	تَسْرُبُ / هُرُوب
میتود تدریس	طَرِيقَةُ التَّدْرِيسِ
وسایل درسی	الوَسَائِلُ التَّعْلِيمِيَّةِ
امتحانات تحریری	الِاخْتِبَارَاتُ التَّحْرِيرِيَّةِ
امتحانات شفاهی	الِاخْتِبَارَاتُ الشَّفَوِيَّةِ
تجربه های علمی	التَّجَارِبُ الْعِلْمِيَّةِ
متخصص تعلیم و تربیه، کارشناس آموزش و پرورش	خَبِيرٌ تَرْبَوِي
تلقین/از یاد کردن	التَّلْقِينُ / الْحِفْظُ
دیالوگ، گفتمان	الْحِوَارُ وَالْمَنَاقِشَةُ
تراکم	كَثَافَةُ الْفُصُولِ
سیمنار، سامپوسیم	نَدْوَةٌ (ج) نَدَوَات
گفتگوی آزاد	نِقَاشٌ مَفْتُوحٌ
بحران، مشکل	أَزْمَةٌ / مُشْكَلَةٌ
حاشیه، پاورقی	هَامِشٌ (ج) هَوَامِشٌ
فایده	جَدْوَى / فَائِدَةٌ
اساس، جوهر، گوهر	لُبٌّ / أَسَاسٌ
عاید(ج)عایدها	دُخُلٌ (ج) دُخُولٌ
شانه(ج)شانه ها	عَاتِقٌ (ج) عَوَاتِقُ
مثال، الگو، نمونه	قُدْوَةٌ
هیبت، احترام	هَيْبَةٌ / احْتِرَامٌ
تحلیل، نظر	التَّعْقِيبُ / التَّعْلِيلُ

## ARABIC - PERSIAN

ضلع(ج)اضلاع	ضَلَعُ (ج) أَضْلَاعٌ
فعال	فَعَالٌ
رهنمایی شد، توجه شد	مُوجَّهٌ
کافی، مناسب	مُوَهَّلٌ
بسیار کار می کند، بسیار کوشش می کند	يَكْدُ / يَكْدَحُ
از نو آغاز می کند	يَسْتَأْنِفُ
تحلیل می کند	يُعَقِّبُ / يُعَلِّقُ
سرزنش می کند، ملامت می کند	يُلْقِي بِاللَّوْمِ عَلَى
مسئولیت واگذار	يُحْمِلُ الْمَسْئُولِيَةَ
مسئولیت را به عهده می گیرد	يَتَحَمَّلُ الْمَسْئُولِيَةَ
مسئولیت را به دوش می گیرد	يَقَعُ عَلَى عَاتِقِ
نظر مثبت × نظر منفی	نَظْرَةٌ سَلْبِيَّةٌ × نَظْرَةٌ إِيجَابِيَّةٌ
مثال خوب × مثال بد	قُدْوَةٌ حَسَنَةٌ × قُدْوَةٌ سَيِّئَةٌ